toobaa-elibrary.blogspot.com إِنْ مِنَ الْبِيَّانِ لَيتِحُرًّا ﴿ مِنْكَ لِعِضْ بِإِن مُا دُوارْمُوتَ مِن فرانی جواهر ماریخ منخل افا دائي غير طرور ننج الاسلام پايت على شينير اعرفها في عفير قرآن يوبندويها أشاد العلمانيخ الهَريث لامامخرعبدالقاد والمفاضل ويندكن المتب له مجيريد ون بوشركسينان الهمهم



المحاج المستارية الم المستارية الم

**图·安安安安安** 

به كتب فازرشيديد، داجر إزا درا وليشي.

بالمرافع الذخوالقيسية



است و میکند و در داشته برهایت. آن به ترزیم میروسال قبل مین مستند و مشاهدم می در دارون به کدامتر دار می دا الملامی و المداهی و باید: مشاه میکندید و اختراع مین در در تامیزی مین شد یک تقدال در ایران ما در میزان شهر برای شده میراند. مرزی امتفود داداش مسلم و با بدک صور مهتم برقد.

ر المستخدد و العلوم کا دخارت با حقوق تعدد بالمنصورة فالخسرك دوس این تغیری مرتبی که افزود: آب ك برج امروات منداد دكت انتر به فاصداد تو فریس به کام ترب

صفرت الدورات مرقب من ميد وافقة البعدة بدونات المدود والمقال والمرقب كالمعرف الدولة وي كالمعرف الدولة وي كالمعر خلاص كل فالدورات الموسطة الموسطة والمعرف والمدود الموسطة الموسطة والموسطة والموسطة والموسطة والموسطة والموسطة معلق وجه المدود الموسطة والموسطة والمعرف الموسطة والموسطة الموسطة الموسط

امس کی باعث کی بست دید تی . آگاه هماند بچه دخوان با به بیشا شد امس که پیژاهایی ا بید یک طار ادوجام هدوانی کردند به سد اس کا با اطاعت مین می افزاندهایی برای با در این با بدر کی برای مسابی بدر اس که برای کردند به سدند و که و کافرت این نامی با استانی او دارد. این کردند به شدند که در از کافرت این استان که دوانده

استالهاد

مُعَدُّدُ عُدُدُ الْقَادِرُ قَاشِي تعنود بيد





ولهجده. يتن السور بينه سور كم القورة بين المسيحة في العالم العرب فيها تجاراً الإيمالية عيدا في سواله برط يتن السور بينه سور المواجه ولم الكورة الواقع بين المواجه بالمساكمة والميانية المسيحة المواجه بسيطة ولما يقد المواجه المواجه ولما يتن المواجه والمواجه والمواجه المواجه المواجع الموا

هري مَكْرِي عِلَوكِرَتْ واليهِينِ مَكُومَت المِنْ آدَى كُومَلَ كُرويَ بِنَا نَجِرَاتِ فَي مَنْ الشَّرَفَ اور حدر مقداد كوفريا كر باخ فاغ من كم توك اليكي برضيا جاري بركى اسس سفط شاء \* خطافيا كيدا

ادران ع إلياك قد البرا ف المحدث بيان كى كرين صلة دائى كرا جاجنا تنا . اسس كا تعلق فيا المائد والمنظورة البه الأخفيرا عدب والهائ عسوادركود كهنا بيانح أل عن مق المراب الم ن والكرشاء يتحقق الشرتما سف بل مدكر تشس وابورا والأقال : اب قال يحيد كاشروع كمن عك يت يرك في بدين كرين فياه تدوا كارين عين أن كوية في المكر أن كر وك وكن وكن من مكنا بديد ين كالخارف كالخار كالخاجراء في ألى الحرف الك قراق بي كالمعرب للف وال ك المرس الفلي كاشا سرى نبس ادر المات والدائيا والشدي كرس كاستان وبالله الشه لفول دَسُولُ كَوْمِم وَرُقُ إِلَى بِدِرُ وَحَمَدُ وَحَمَدُ مِنْ مِنْ مِنْ مِنْ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ ماسلة ساجيك وساغوى وبس بالكاتبال القرادرة ي بطاب الياك الدوالي يس كدين كرفي خيات وفيروسوا في كل الديد ترزل عبد الساب كراس يكوفي فعلى الدنفسال كالتواليك بعي نين قاسىكورى وكان باب الدائد بان أدار المان كان المان بالدائد من مرك والله كان صاب كاجذب تفا اوروديد ك وي درا تغريش بعد على أن ي كان اشاره كالكر. لينها و دا إِنْهَا مَا فَعْ أَيْمَا فِيهِ مِن مِن مع مديدة ك وقت الشرف إلى ايملي يسكنة الالكافاكده واليسان ٢- سرية ما في الري الفريد كر مضايره والد الدائع مقاصد و المقل ي مرك مقل في كرم على المراوي م

را التي المساوية المساوية المواقع المساوية الما يواقع المواقع المواقع المواقع المواقع المواقع المواقع المواقع ا المساوية المواقع الم

ام المعاقبة المستوعات من المستوعات المستوعة المستوعة المستوعة المستوعة المستوعة المستوعة المستوعة المستوعة الم المستوجة المستوعة المستوعة

ار آن و با در است به المواق القدام به به ميکن استان که اور که داران مواندا به او کار آن با در آن است به می به که اداره است این که به کار آن که نقش ب سه اها که این سه صد بیش فاید «این است و این از می او که در این می از از این از این از این می است به این است به این می است که به است که که در است که می است که که در است به می این این کشور در این که در این که در این است به می است که می است که می است که می است که در است که در است ک

ر موسود به هم المعلمات الموسود الموس

Jango chigart games och by halor cars by colon كليات اللي كالنيس بصراف كسب قالن ليصي كدو واحد والماس كالماعي المديد ما ياب ياب كراك ال من الله الله المال المنافق ا ديادى ومن في استيد نبي ب من الله كري ينال خلافين عمر معرفية على المان عمر المحافظ على منورت كودوعام اورسيس وقرور وقروىك اوركوني برائي مكون كروه عاصر ومعدي بيوانى فات يكون وقادرت اورس واللهوى ومعى مراعى الواكر وموب عال دات بع وفيه لوق كودك كالإنداق المرك إن تعالى المام يت المام المتياسان والماليا السوناد كالماخ الدامر يسكماق الدنيان الكراكيا كرا كالمان علاد المراقب المال المراك وروال المدين والمراك ومن المراك المراك والمراك والمرك و بده كى درادى يون كدا تقوي السرك ده محلة البير ده كتى دران يورك معلى دران الم عادلت كا وقد إلى . وجريب كران سائل كتب كو باقى كالمتا مقدود داتها يمون كراكم مقدوم منا قيام ころうちんいことのととのあるのかんはのかんでいるといいんしいかんしん وقيوطلم أدى يوم كاس له الكلاع والكالي والمالي والمعلم واكداف وعقول كا गार्डिड के रेट ने मेर देश देश दर्शिक के ने मेर मेर किए मेर कार के किए للذين الوس على كالمعلى أباجلة قرواد الدياكي كما . بي المال إناكي المالي المالي المالي المالي المالي المالية - 2400 14 4 po manh attent of 50 5 50 0 100 14 cm 5 8 3 7 8 4 5. consormations + is finite of your vising atorisis 8. we also de Lore to 1818 4 out of 5 sad out to 5 2 or - enti ipes a politional che 22 Lorgostillet overithe outside a convitation is were the

بر پر کست ہے۔ وہ دوست کے بعد میں ماہ میں کا آن کا طور اور کا ان کا اور بھو ہی کہ اور کا ہوائیں کا اور کا پر ہ بر پر کستارے تو دہ دوست میں سور کا بر کا مزدری تھا کہ اور کا طور بری کا لی بری کا کہ ہوئے کا کہ کا المواج ہوگا گیا اور کٹر بازت میں سے دکھر مؤدر کا بریکا مزدری تھا راسوں سے معامین کو اسم و میا کم و کا مجارف میں گاگیا ہوا

به است میرد بازد سنگ در این این فیده که در با درد در این نیست که است در بین میک میرد است میرد بازد در این این این به این به این میرد این میرد این میرد این میرد است میرد این این میرد است می میرد این می این میرد این م

الْقَائِبُ حَلَيْنَ الشَّلِوبَ وَالْآرَضِى وَاحْتِيَازُقِ الْسَلِّ وَالْقِبَاءِ وَالْمَلُكِ الْقِيْ تَعْضِرَى فِي الْبُحْسِي. فِي عَلَيْنِ الْمِحْسِي. فِي عَلَيْنِ الْمِحْسِينَ عِيمَارِضَى مِعالَمِنْ عِنْ العَمَانِ العَرْضِينَ فِي الْمُ

Comoditate of contract of the contract of

المولا في الدينة المستقدات الله السميات المقال الدينة بالميان اليت المال بالدينة . "من " ومن الإنكستان الميان المستقدات الله وسيدة الواجه الميان الماليسية بالميان الماليسة الميان الميان المستقدات الميان ا

بر مصرفه بر حوای هد سندم کانها مید من که آه می این که دیدگی بدوست هدیدگی و بست گهریدگان جود آمیدی خواد و بخشید احرابیت ، اسس کی وج ویت کردیک این مهرة به کعرف هشگان می دارنشش ب به را از مرده کی معربیت بست . حد رآوید د آر امعدی اسال العوض بهت می ایداد کانا کود د و بودندار و فایس که اشتگاها

نام به ادر و عات در و د آل به الراح بحر بها دات الاه دا حد جاب بازی تصل بی تر الله به اداری الله به اداری ۳ نسب ساز د در تا در به نام د در به در داری و بازار است تران در کامال کس تا به برینا تمام ایران

گیدار دی و روسه در مصدر و یک در ارزی مارد شد. این به به در این با در این به در این به

ه المساورة المساورة

ين وچ كى على ميرث دير المسل شكه دوكوني چير بيدا نيس كرستى تا وكنتى كا مستشركيو . وكانت سورة والحديق واليدويين ويشر المنب سد مصمستدوت ميور والجدر يعدام الشوق الله يوللكالود ، و سي الموسيد و من المال من المال الما \$ 2.50 grant & se so so so is in many of 2 min and 2 min it is الرويقيل كرامي من المام والمرابي المام الم م ت عالى الديكان من صفت و بد ، الماني و توليدروب و له لا مد و بد لا استعدماه و مسائل وهدي توفيد م تواسم يد د ر سمون و . د موم م مح سيل ب ، وه " اعداد اصرو المستقير" يه مادي أسائد حس يريد و بأي يريف بس وه مشاقان كا مقر يمت دو الله مي ور تسك دور مد صد مد ر : السام " مسل مي سده دن دساوي و حروي وولان د خل جي ريواني ييد دو والبدي، ودرد ريس و رايم س معوم الاتاك وووفيد مك يوم الدين يل عد وولا وصدوفيد و معد ك سند ومن ي يي معيمي و معهوب ور صري كل ميكونك الشائل الصال بي ووقعري لاين مكم ي " توت طبيه" د " جميد" مي كه دامل موسات در أن أو ت الا در درك والروسب س كساس معيد كوفي فن كل مرف جاسة الديد المستدوكرة بدويك أو يعد المديدة وكيد ٤ كراز و چرايرك نقد ال كاست و عن كل وس أمس كوفيني الأكر كريت سند در س ك وامس بتعيدد ويرويس وقال الرك عنبرت اس يك و دارى وي د و د د د د د ك في كري الله かんなんマースをからいるいっていいっていていまりまというくでいるいかい ت ياساع كور كادر مع كم ون اوركم الوق يد أو تدي والا تعلق وهو الروس

ره فی الموادی از داده ارضای به در این سامه و توسیلیده فی و توسیلیده و ترقی به در این می داد. این می داد. این م و این می بیشنده این میداد این میداد این میداد این این بیشنده نامه بیشنده نیز بسید با این الدی می الدی این الدی می این می این می این می این می می داده این می داد. این می داد. این می داد. این می داد. این می در این می داد. می این می این می این می داد. این می داد می داد. این می این می داد. این می داد.

يسودوسه مراسولوده اسا ، هده مرد در ای کار ايواسه اي جي ک ريدون کوري شاه اي

۱۱۱۰ و ۱۱۱۰ فرده مورم می هداشندم نه طواده که افتد بطورت باشنده تین و بدر به در در در ایران می از در در در در در هم و به می میران میران میران و در میران که و تاکید به بازید با در در کاری میران میران میران میران میران میران میران میران میران و در افزود شدن شاید بیران ام بردان که در میسند، میان میران و میسازندن میران میران و میسازندن

به به تا مسيقان تو آنم اصرف که به اساس که نام در آن که ی در به مهدن بازگاری این به مهدن و آن که در این به مهدن مهدن اداره به در این به مهدن به به به مهدن به این به مهدن به آن از این به این به مهدن این به مهدن به این به مه در این اداره به مهدن به در به این به به مهدن به این به به این به این به این به مهدن به این به مهدن به مهدن به این به مهدن به مه

كوس و در اليد و و و اليد من المدس الله مداول يوسان و سال و المداول المدس الله المال و المداول و

### toobaa-elibrary.blogspot.com عبي دهودة بد نمراس كا تخريم هف " من مقام كاليال الدون مي سه سيح كيب الا منافق بده مع أبر واز المسلم و ووجه المنافق المنافق المواقع الموا

ك باسم سنة كحدة بنه . كرفارى و اللطائ ، الدكمان في كم الزار الدحورة وكالم ودي كوليك على ين يا طالب والل عنه يك اورد يت ين بكرجب جرين عند مت من والمرافد لالهد والد كف أحد من كي يصور الداس معين من كا ما مد وباسم الله لمندنية وكري لقدم الق الركير عرفت عمرمي والا فالحرك ما ما ع كيامورة بوسكن ب و من علا يا فقد بم طوي بوك و جهد مرة خرا در السداري فيين دي ما قديم كد فتسيرت مرك وي ك زايد ك معرسورة شرّسب يهداء لايوني ، بركيب سورة والخرق في كالعداد ادرامس سورة والتي كالوي جاراً بات بعلي تي آبات برم تب ومشغرج مين " كليات." اس مي خف احد." ایک الی و ت ۱۷ ام. ۲۰ وجود دور ال مصحات کما میت سکسال مرجش اور فوار سے مین علم س دجود كى كى فوج دور سكيس مى بروي كال دجال كاكانى دوه وشاعبركس بعي جود دوسب الى يك فوار فوتنامية ودالالد رس سے مثل من من شاموں کے دولید سے مدم کا مناب کومود کرتے میں اسب استدن الما الماسين قاكل كويس. كرس استداء كل ك متروع مروداي قاميت كالم فرماص كرتى ، در س مام كيس او فر رئسى ورافي مب كرافية بدريون فرد به الوكووليس والعديد ب دفيف و أضاب كاب اوروى فراس . أس كم على وهت كوكون وك يس مك،

ميليندي فروب ك وقت كاكواني نا به مين كمناً . الطريقة وقت ده مسيومي ومثل توفيه كمسانية و ويصابي ذات بادي تعالى مب كانات والان كما منبط و الخروسية

اے مرول مروضم وقیل وگال می

توجب که در وی امس داب دری کی کی سند یوینس قابع اور اید کس من می ایس و به در کار در اید کس من می کارد و است. ا نشوننی بوریک صس می دواند و در اید کسد که موقعی می و ت ۱۰ دری آند ایس کسائن اورون آندا با اختران

ئىلىرىمى بىل رىسىنى قىد دائىر ئەر ئەرىكىنىڭ بۇ ئىلىلى مەن دەرى ئەندىكىنىڭ دادۇنىيە ئىلاياتىن. كۇناڭ دائىسىن ئەندىغىرىيىن بەرقە قىدىر دايە ئەندۇكى كەركۈن ئىق بۇمىڭىرىپ دىن ئىكىنىڭ غۇدا د

من به استان به استان و استان بی این به بیشتر این استان به استان به استان به استان به استان به استان به استان ب در این این این به استان ب

رومیت کافریت ہے ی مسیل ورمیت کا کا کافی ہیئے میں واؤگ شدندری اس کے مار حسر العامل اللہ اللہ عالم عالم اللہ اللہ

قرار کیا تا با در نام در اول دین که داده بازد که میشود است بهتر باشد در ساکه زینش در میشد به در فرق با ما وال در در میشد و در این میشود در میشود که در کام و بازد که میشد امر بیرای می تام کام شود نامی کام میزد به بیرای میشود که در میشد که در در کام کید در کام و بازد که میشد الدوران میشد الدوران و در مورد در میشد میشد و در بیرای میشود که سال میشود فروایی

ر مجدی و بسدن حدد اسی ساز یا در به به میری دامن و کسین بید از بی دان کی ادار در اسس کی بی این دری کمک به بید . مدین مود بر در دری گوی باز در دری کمک کار تا کار کار دری کمک کار تا کار کار دری کار

سی کی جادت کر بی چلینے سے براسم بھیرا ست مرست ایسے دب کا وجو شدر مدرست سے برائیں میں میں میں میں میں میں اور میں اس میں اور میں میں میں اس میں اس میں میں اس میں اس میں اور افزائر کرمان نے ہے جو انشرائے سوک الحاج میں اور وزی کا توج تھی سے بھا کی افغ اور فقد ہا ہا

ایران و بندست کافرت همینجون پهے دیلےی و تن نسسان کافرت کی ن

#### toobaa-elibrary.blogspot.com موں يرب كرج فات نفع وفرد تربب وفردكي الك ب اور ستعان س تبعد كال شروب اكردك

و يكواكس ي دار مرا و دوك مداركت وواد و ك الرود الك جي ادرويم ب. مگرترمیت کی از سے واقف نہیں . تودہ فلک استعاش کرے کا ، ادریاب ٹراط وات بدی میں إقى جاتى بين ادراستعانت كالروى دات، توستعدى كالترسة ادرهكية ولات وليدي السواج الكالفات كارش للم مديروادر وسعدكا مساو

اور بف المانسداط كافرق نرجى مدحد وي كوك والمكر كرمن مضاومك من عالم وه ظامِت كالبران موكا. الدائك كي تمام آيات كا ترض عدب دوس مدر بدري ما داكرتين صفات من عنقط الدين لرجيم كويامية ومساكاتي السويدي كري والعقت والمت

الا جوكي قد الإبيت بي كا هدا في يواسك الي من و الفي ده ركا مك ي دو مرد وعمل و جراء كا . الغرض كوئي فيد الهور من أبسي وسكن رجب تك والدت كالدرم المنا راده موكى التي Droger & Experience in a minister of by of the يد الدياقي تمام جزى دهمت كالمطيري المسي كالدنقسان وسكتب أوارتين آوت الرشاعي

الرحي الوج مرموا المروى كدمات كفام وكعالم كيب الدمورة والخو مدهوب اس الناسران ك مواد المايم كوران كالوق المورة و قاسى الادراس وروع ي عاف بعمادة كاسورة كابور وادفيس ديت . بكرستن آيت كتيس الرمسرات كا عدرك باب و دروع بوسكتين وكونكدا رسال وسال الدوول قرآن كالمقعيدا صى يرب ركدهيد ومعبود وهن ومراوي رت واو يى تىنى چېرىيدا بوجائے . إسى قبل كوچى بنا خىكى اجيا كا دركتب ممادركوار راياكي ادروتين يب كراسان اس كي دات اورصفات كرسارة جي ديت ربسم الله كي ما، ب كودن در محشي ومدار

والقواديمة كاستقلام ادودة كاردية بوراد كام يماس معدى المساسات للرصر فالمنافزير محتث دجى إن الصاق كقرردين بين ادروه الصاق ايك وحقيق متد عيد سنت سورس وي المالي المراح المراج مددمت بسريد وي ديد مكياس كادر ، توجي كاسان دات دى درى درصفات ، رى ايدا يشاد مي كارسيد وهيش المسين يرجى كى . اورده مرقع كا فائده دامن كرسكة ب. توسيرا دير كا علاصد

ه این می بادر این می به سرد کده امت کرد به شد کرد به این کرد و تا در این این می بادر این می برد به این می در ب می بادر این می می بادر این می می بادر این می با

بجرائية كالمستلفة الإصاحة الآن المستلفة المستلفة المستلم الدين المراق المستلم المستلمة الأنفاق المنظمة المتلفة المستلفة المستلفة

الهبأ وادر مراكة متقيليت . وحدثو شه أسرك ما أجون . . . ي. اي الاسام ع

ه ه در ن که دانش که در میشد میشد. در نام در میشد که در این میشد که در میشد که در در میشد کدر که در میشد که

المان المسوي على المعدد لياميد المان والأميد المراب عرف والمساوية المرابطة تقييم المراكزة بالمودود ووروع عنايات وقريك المراب ووم ووج والمستنى واساوي علمة

تونى تىلىدى كەنسۇمى تەرەپ يەسى يەسى ئايىلىدى ئايىلىدى ئۇدۇرۇرۇپ ئۇنىڭ ئۇدۇرۇپ ئۇنىڭ ئۇدۇرۇپ ئۇنىڭ ئۇدۇرۇپ ئۇنى كۇنتىڭ ئۇلۇرۇنىڭ ئۇرۇپ ئۇر

ترجه اور خان کرد آباری او دود که ماه سه در تنظیری کارون سه جم در فرد ی گفته که د ای کرد. ادر دو مری کل و ایا ک

مری به سری بر ده هی در میران و ۱ موسطه بی در این میران به میران نیسته به برخی برگری به میران به میران به میران همه ای در این میران به میران بی در این میران به بی در این میران به میران به میران در این میران به میران به می این میران در این میران به در این میران به در این میران به میران به میران به میران به میران به میران به میران در این میران در این میران به در این میران به م

ان میں بقینا زوق میں ایسے ہی ایک جگر آغب کو سند کر سند کی سندے کے صدر سات الار میں

tenan borses.

toobaa-elibrary.blogspot.com في المان الأم المواقع ال

العربي كالحاكة أن كرون نه بين بين الموسال المربية والموسال المربية . المسهوم الله العربية المعالم للبار والمائد وبها يله المائد المائد المائد المائد المائد المائد المائد المائد الم الموسال العضوم من مكامر والله والمسائل كالمسائلة المائد ال

خول هخذار آن دومهای این فتر یک من آن آن آب. 4. مقاعد قرآنیکی اسس فران مای که به شد یک قرآن دعرف می بین آبادی یک تقدیمی مسئط چوچه آبیده میموست کالوب و زود دو حالت من . چیچ و دیا . و کند افذا و صدر استیال را حداثات سید را سینه ۴ دید س بن سالت و دیده د

خرجہ اور ہی وی میں نارات کی (ت ایک دون) کیا ہے گئی ۔ مون کا کام وی کا کسی جو کا در مدک وی سے دیے ہی فرائی کی کہ دوجہ میک تشہ پر چیشنگ کے اس کا زرد دکرونک

روح الدن في وال في مويا ب . ا منافيكو والي يرب عن غارسة ترجى الله عمرات المعلى العديدة بالسكر بارد القدراء 6

#### toobaa-elibrary.blogspot.com قرهر، المهالامنيركسيده و فتصعدية وي الشربات روايت ي تري كرم المرابطة

بجریح بر اورد آرید مددة فاقر سه ماد که اخسته به کیارت نیز اگرامید ایند (آن کاروردی) قاتب مید آفرسد مذمه میده کورش و کارت ادرایک مدین می میزید انسس دی اندورک معارشد بست کر

گلیدگر حستگارون فیزید : و فیزید در سد هد «هیر» برای برام باد در کستروح ادرای بری ای اود و کرچنی کیدا کرشدها. تسری عامیرین حرب بدادند این منطق مین اندادند کرب کرد.

ميسري اهيرين عورت بعد امترا مي معلى وصي انتداعت كيب كد . الجُدُاكَ بدأ سُدُنَّ ؟ جِعْنَى عديث عشرت الوسرير ورفع الشرعة كيب كرفي إلى الترفيد إسسالية في وا ، الشرقعان في

العارشادسية ك. فَشَتُ الصَّلَةَ مَنِي وَسَايِر تُمَا يرِ بِسِمِ أَنْ عَلِوْ اقَالَ العِسَدُ الْحَرَّدُ بِنَهِ

فَالَ حِسَدَ فِي عَسَدَى وَ وَ وَ رَ مَنْ مَعْمِلَ اللَّهِ عَلَيْ لَلَّهُ الشَّى عَلَمَ عَمْدَ وَ وَ مَرَ مَعْم عَسْدِي \* وَوَوْلِونَ لِأَ عَدِيدُ مِعِمُ مَنْ قِيلًا قَالَ لِمُهُ حَمْدُ لَ \* وَمَدُولُ \* مِنْ مُعَلِّمُ مَا ترجيع عِسْمُ عَلِيْ مُعَلِّمُ مِنْ وَمِنْ مِنْ مِنْ مِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ

ميرسه بند صفيري تولين كاسبه . بيني انوال ناسورا شوقعار في سكسية بن .

ترهید، اورجب بده کبتیب و بازاف سد ، (دیم تری ع جددت کرت بین آوافقالی کبتیدی و برما در میرم او در برد بده می در بیان ب ز

بہت میں اور میں اور اور اور میں میں میں اور میں اور اور اور اور اور میں ایک اور ہیں۔ عباد دست آباد اس کا توجہ ، استعامت اسے اپنا سوال آمرون کو تاہے اور جین، ایک لاگا

ها ما دُولساء ما ا

ا معاون برد مراد کا عقد کردید کند که او به دور به امامه از ادام کردیدی بیانی مسئل افزار مرکان برد که در این به میزان و آندار این است برد بیان میدود آنانی و اگل که این افزار این برد که در این برد برد بیان به دارد بیانی اوز بیام این دانیک که این امامه که این برد میشود که موجود و کاربود به نواز میداند. تشخیره کارگزیش با در در در این میرد که در دارد این این در در این امامه در در

المنظمة في عظ شه اور أياض المنظمة أن أوالما الكرك و ميان بين الك العالم بين اكوركه في أو يسه بين المن كرسياني ويبين يين بي بري موادوني ال

را رکیجیت من از این در است و کو در جرب و کیا ۱۱۷ رو کایگیست ، مفز در طوی اگریز معرفی به می کردا و جرب ۱۱۰ در این است که کنتری برگزادان چادی و کرداستان به کردان می از در سنتان که کنتری می کند بر این احداث از در از احداث این به کردانهای از در این به کردانهای از در این به می که اس کردا و احداث که سنت که

I - 1 we get week her his down

ق سی بھی سع شدگائی میں مکار مشاعات کے میں تو بسی سنگے مکار العام میں کے مثل میں گئے۔ اس میں اللہ ہے کھین کی جو سی ہے ہے کہ میران آئے اعداد سی ہے گھرمشیود استان استان میں ہے۔ بھی اللہ کا اس بھی انسان اللہ کا کہ اس سے استان است اس مامواکر آئی میں اللہ اس اللہ میں روایت ہی آئیسیہ اللہ کا سے سال استان ہے۔

د می مقدد پرسید که سندهای دارس م احترای فی شمی میکننستان بیری که اقدار می بخر مدید و اصور اسرور و که دارس و اگر برد و گزارش که در بیرسیدی از به دود و می اخدادید ساوه و محداث از یک دختر اسکاری و مرسیک شدند آمیست و دود در در در در ایران بیرای میکند بریزی ایرانی آمی در میرای فی اسر دیگ رود و بیرای آموزشدی در ایران میکند شدگار

ولا آب محل رشيع منظرة سي مك شدويها وديوكها أفرايس كاراس ما ما الله عال ٥٠ الدارسة ديث المان عنوا

ترهد برگاه برخ دیشتان کام بهت چوست کا ساست دان سید گینه . سسس وی پیشته برده برده مشخصهال العناص کرنسته بین کسری کا اور بدو چینگیای و میمیم پس آن گرچ بر مودی مجادیس زاآست (مسرد) عدیم زاکیت عدم آنهیس بینامی عندین موان فار مدتر بین کمد .

يستادس أيك رفعه دواها دس بل مح الدين أي قيرت ايك وفق في يرع إلا كور الله بقاليا معوم بيكري كالكائح كأربع يعيمان معوم بواكريرى التي كمن كم تحرب اسم في معا ع يوا ويوكي عواس زجا اليدي ويك دوميد ادى في الدي يك الواق جب كل كان ماستهاد دوالي كاو في عاكم فيست كالنبي واستركة م يك دواشت كالتي واست

مجهائي بان كاخاره لا سي موكما الله المراس والمراس من المراس من المراس المر بردست دكرسكا ومعلم جاكراس دار في كان فاندرك ما قان والعق بع كوم ا قارى يى كا - ادروباك در ياس كى كى عاد ف يواكر من موادى كا ي عاد ياس موادى كا دروباك در . 44 के हिंगी. दर्शकी के में रात के दूर के किया है जा कार किया افرا معضمه المراح الدسمي الاسمى المسلم والمالي وميت الله وصدر في كام من سے بالا برسوم مو الب كر - بربئ اسطان مي كوك اعراد فقيد ادراس كامن ايك وال بوتديد عيد نار كانفا أرسى من دات مدل المنسدة والروجي بدن كور ومعنت على من و بي اس لفلين اعراق وطلب كالمام. में के के के के कि के कि के कि के कि के कि के कि के

والمعالي والمعارف معلى بي - دواصل اس بحث كاستناريس وآل يبدك وه الفاظ ين . English ender conditionis stop Seits , the ورف عيد ولاكراس ر تلك و المسالة كالوال عيد وي استم الما والرال ين كافي الرّد بين ، ويود كل و الصفاح اليسي فستين باست. رَبّك العَيْلِ، بن مي يَسِمُ ك تسبت وي قطب كالموضعية ورد ميت فرق وتسيين هوه كذر وَ كَلْ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ ال المرت على و عود الدكام مدع وي

نَيَامُنَ لَمِ فَسِيْدِ: لِللَّهُ اللَّهُ عَلَيْهِ مِن اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ

### to<u>obaa-elibrary</u>.blogspot.com

تری بر دی مرکزیست امسی داند کی جو کس کے قاتم میں ہے ۔ اوشای ۔ کفک راق انعقہ احسان آلف الحقاقی ۔ ربایت وہ سہمانت الکی ٹوکسوں کے دان انور پرسوش میکن میں احتراکی جوسیست میز بنائے والاب ہے ۔ اور کہیں دویا گیاسیے ۔

مُنْ وَقُ السَّمْ مَيْكُ وَى الْحِارُ لِوَ الْإِلْمَ مَ. ربَّ عن من الدَّخَنْ عد،

ترور ریزی دخشد شده ترسیسه شک می این کی دادی داده اورهوایت وال ایسید توکند بی اعظمت کارگیمی تواسسی کو دادش کی طرف مشوید کی به نکسید دورجی ایم واشت کی وف کرمنوم به بین بین کارگذاری و دادگاری می برای بین کسیسکروی بین می می شود.

رق و وَدُك لِكَ مَصْمَى بِالْحَرَثُ مَنْ مِنْ مِلْ مُسْتِينَ كَلَ مُسْتِينَ كَلِيدَ مِنْ مِنْ وَالْهُ حَنْ إِنَّ مَنْكُ رَا الْمِيلِينَ . مَرْجِر. اود وَالْحَرَا إِنْ مِنْ وَدِوْلُ الْمِيلِينَ .

میمد داده با در این بیشه بازند او جدید میسید. در داده بخشه به کرس که داده ب مناک به داده برای چین پاکست بیان اعتصاف و چرب به مناک تات برد داده بخشه به آس به داده می بخشاب داده بازند بیش در دیداست بازی خوش به بوقیع اس من دکوس فی موادم نکیس که خواص بیک اسم به بیش داد می عاده نشری کا امراد بری سرک بسی می را در منبع دست کی زندگی افتحال در بدین میسید و توسیح کم این فیدر در تی ساح کم

يوسيد معرف ريت ماكيل رياسه الأقاني. معرف ريت ماكيل رياسه الأقاني.

منع رشك والدراسة لاهلى. ترجد المفارت كالمح كالس كم وندنام كالكرك وي.

یا پخرب مذکورہ آپ نا قبل ہوئی قرآپ سے حرای ۔ روسکو کی با ک سمبھورہ کئی ۔ در سیدہ میں زبان کے ساتھ کے حاج فلسے اور ب صدیع جاسبہ ریسک حدیثہ زب

مولى قاليات وزيا معمل من في كونيسكان در الوكول است عن ف كرات قوا در منت مراه الياسي المنارك اليري مب

الرَّحْمُن الرَّحِيمُ اس كا افذ استقال أيك ب الدأن بي بت عد امراد كعم تع ين وفق اس وع بان كام لمب كرار في ق ما لف ك ف نبي كراس كر دوب بعريق كفيد ا البار عدد و و در ور در ور الما المعن وروع مر و المع ورود و والمعالية متعلقات بست بول اوررميم كالعلق فاحرب . بصير مسلم ومليع سك سه اوركو في ست بدر عدار كميت ك الني و دوعه كر وفي كام ويه كروه والاي وي ي عيد الريد ويره الدوم من ميوني تيوني الميس . كر- سوى ما اس كا عده يدي كرس كي بنا رايديو. اس من من تعلي يدريات ماین طریقالده فلیشب كلید بس گراو تروین وكدرم الریسك وادین مفق فرور دف لا كان المراع بالله يب ك فعالا كان من من المن من المان من منات والدوا مد المير بوتين مي عدان (بايا) معدن ضرع براي ويرورو الاصفات يرعي ج عاد الله ج في جي اور آ في جائي جي - اسس ك ملاف الديب كاوزي الديافات كسائغ مستعلى موتا ہے جود ہر دوستھ ہوں جیے علیم جس ہی گروباری دیا وہ جو دومقیل میں ہی عقل ٹرہ ہ يو-ايدى كرم كا عظام - ترراي صا ل كا درايد الشرقاك كراف بونسيت رالت كر الت تواکی تو دهت "پ کاصفت لارس دانیہ ہے ۔ اسس میر مجیم " برود ن فیل دلالت کرتاہے جاہے دیم ين كوفي مروم جويد مرج مرجى بروز العطان برعني رهت كرف و 8 - يدا يك فعل م اور دعال ي استقرادانين يوكا وبرم احتر الرتبر بوكاك يراحا بورين احتراكا كام ف كرج دهت كرف والاب اور رحمت والاب . مر ما دة وبي قيم ي اس كا تكس بيان كياب كر رهن تو رهمت أن بد ذاتير وقالا

الصيدة الدين عمل الدين والمساقلة لين والمساقلة المن المساقلة المساقلية في المساقلة والمساقلة المساقلة المساقلة

the section is the

الرائد يروي والله على المائي كل كالم وين الشاكي ال كاستان اور وو المائي المرافق الم ك الراستر تعديد كسى و عضوان ميوان كار و وكريس أو أن كى سعد رست كي على م منبس اس كي وكيد ران دری کیاے اس معلوم واردان مرفار کا می سود کی اور کا کا سات دار ب کر س نام اسیده ما و المحیاب اس کے معد الموری صفت تابت کافی کر عید اس محط من دار من دار من من من من الله من المراج الله من المراج المراج الله من المراج الله من الله with the ser in the land with the and the with مكتب كرجون معفق رئيت مايزاء دب اورميم سيد صفي رقيت مايت والمراج . من كومشيخ الجرين عرفي في سيا ماكياب ك وجد المسوك كي في كري فاع وجمت بن جدت بعن محققین نے س طرح وق کیسے کہ مست دو ترب ایک رصت و دہ ہے توکسی مرتوم میں معرامسی ك كرب ورواسط كركي عائد . عليه مال كريوش والانجية عين ير رهمت كرم في ب كرفون وهيره يرا الكب ورد وحب ويايس آلب تواس برع رتمت كى باقيب ووالدي كالمسي تعقت ب نگراسان میں قواقتال ہے کروا مورکوئی، عمالام کرسد میکی جاور کا بچیا سے قواسی قمم کے عنع کیا میدنہیں ، اور دوسری قبیرت ہے جس سمب اور عل کو دخل مو دور مت اسس عل کا

رُه وجديد بي كان أب كى فدمت كروا ب- كرك من كونى الماكام كروا واس كرمت ما ية ود لا تعليم بالمعالمة في الله المراك وقد المراكزة بالمراكزة المراكزة المراكزة المراكزة المراكزة جواكويدياكر دراكيان قوم استكسى فل كالقرونس ب. وترجى كا كاسب درومها في درهمت الله في السان يوولين يرجم لاكام بي ويكي ويك الدين بين عكى عالى كالمان بنبي ك اوردى درآن من اسى كاكونى شاملىك . سى سى مى يد يدىد داك واف كارمت وقت الب بعي ول كان جان كسي إلى يركو ويكدكوس كا ترقب بريات والسب كدويكان وال ك قب من وك قدم ك وقت بداء - برده الى فرق و ي ك وده يك كارده عدال بها . مع كسى فاقدرده كو ديكها وي توراسه في اللب كاسبب بوادرات عدا في كدف وعوركد، است رهمت كي بي . هي صوف بي التب كرايك أدى كي كو ديكا كروم من جاري . و ده كوي ين التركوب موده من ين بروا آيد والمائد أس دعت كا وتد اس كالاجول ي مفرت كردي في بالراري تعديدة وتاتر نبي بكرده والأتب وريد السوي عيدة ظبه بكراس كم في مزاع ي بهر و الركوتول كرد ماس لي يوم عيد من عقيق في كما كالوقيق مكسك مين دهن كاتون كياجا أب ده تحو زاب ده اسواح كداك ومدا والب ادرور الأدوة بي مبدأ وكيميت الية ب، او العمال فيراس كيميت و تربية وه كتين كر شفاق كالإدامي كالمان ولوا إلى بواكر دوملدي كالقبار عدين كيا ظرائدك القدار وعمدت كوليا والله عد ، مكر تحقيق كيت يور كل يادى تعاسات سائة وعمدت تحقي بولى عليت اورمهار م لے رحمت محادی ہو یہ ایس کر جیے بانی کی حقیقت تو کرددة ہے . مگر کرم جراے اثر ت سے اُسے اب مالاکهاجات بیکی بروارت اس کی دات سی بهب مگریب وداک کو دا تربیل توبد واست اس كى دات يرب بحسى بروى ويكاثر بيرب. ين " قام كاسورونا ودين الادوس منارايين ورهمت فلوقات بن إني باني ب توده و ديار ت س و أوقي كر في تعاليات من وكسب السوين ومت تعلق إلى ما أنب . جيد آماب المات معشى ب كي ك والا تأويس وراعت وتمام دياس يولى ب رورة ب المسى دات ورى - K-1825215

يعصون مدين بين محمد سكران والأكل، الترقطات فياين داست كو تنو اقسام يفتركي. الدي عاك عد مخلوقات كوديا الرساوي يف في بعرا ي أكد و المت من عال ك ييد و كرويد اللك يور قوقام اس دائد الدى دائد كروي و و و و و و و و و الله ادر عالميس ادريادي تعليف عن سين د بير و عيد دوي شيد المراس كام و يمين مه اس كا العرام جيد نبس مكون كر جارا عدة ومعت ان حدر كر تحت بي وافل ب محراري تعالم على معرود من المرك و المرك من المرك المر لعوة بالتداهر آئے كاكربارى تعالى كرك كوقى صفت يختيف ندجو يو تختيق و و ج المان في المال كاس و كار بال المان و في التنوائي . مع التوايد من الدوم المساوري المسا

متفیعهے گروہ کے بیلی سف یہ والصی ب جید دم داری نے فرایک المعر المنالية المراقعة المسين المسيدة الن الما في والما الدود من والا

اودديكي والديد يكوأسس كائ ويدرمين نبي عرسطرا قامرة اس آيت كرين صفت رهمت كوك كراسطام إ ا فرا منات كم ين رايك ي تام نباد مساؤل ين يى بطهردهت أمس So. vieles Liter Bride Singer Squeel و المرابعيد كروك الفل الدوات - السي والا بالمه بكروت يوب السيخ المستخ د المن على والمعالم من المركب و و يحكا وراواني 「とくいとうけんがらいいがなく そがいるがらっかりというがんと

Salonia wis Ko. v. i. St. i f. iv. Jan Con Sention Sent grown عديد الماري الما وع إلى أوميون كو تشري كرياناً ب ووالمسي كم ين النياس والياسي والياسي والياسي والياسي والياسي والياسي السائنس كرج متركونات بوالدكت رجمي ورجم رزاب كلدي مندوو ياليك من راوره فروفيره براكيد المراج والمرب من كا ما فرسيل وقات ين في و تا ست المسورة و و عدويك والا السوية تعيد وه حالم وكل الوريد وي دات كروي بع المواد وي

وكروركوالام مع وروالوا الرامعت مناوي وجود وكرواتين عودي المروي للدت ساعط الله عاوريد الكرام كرجي كالسبت ودري البدسوت الادوميات الزواري والواد كريه جيك يا يقيى ، ميشرة " جويا مرجلت كا كراف سن مين كعب الا تر مداد عادة ت في كدس كامراج اليسيدياكة كروه كل سي وفي كلست بت رست ال في سي و ك و منافي یں کو بینے رحمت کی صعت سے ایسے ہی حکمت جی کے معت سے مس کا تقتی ہے کہ منڈی كووت و يد رجمت كامقتى و ي كدو مكرت كمن فراد و المواحق منست عام اله و بي وتتم كالمانا اور يني كانا ديداد مي تعاسف وياس متي يج بيد اوركر ويجويدا تشريق ركعي وه مكنت سه حالي نبيل عيد احوات و ما الله و الرائل م و الرائل على الرائد و الله و المعلى و الرائل كروي كي اليان ما جاوى خيفت يا بيك أي آوا على ويكر بدا بي كالمتر بالوي ودد سوك دف من الراب الماري على المرابع في المرابع المر الله على الما والمعلى المعلى الله المعلى الله المعلى الله المعلى الله المعلى الما الله الله المعلى ا اس كافيد كرد مع كد ك في كالم كوك ودرك . كرو كلت مد ما و من راست ال مك ال سافی میں ملدان ما ب أو ميس مي و كام كوديث بن أو بيت بى كاو جى ايك ، سالمنو ب كر الكر مدينة موكرس كالمشاع كالمعال موي نبي كل الما ويديان في الماء الماء ويديان في الماء جادے مفسد ين اسدم اگركاذا سام كارات ، وك غير ورسان توكال ك في قال كالعاديا يا على الرور والكور ووي على وجران الموهي ره سكا . ديايين توك به تلمي عاقي ب أسس كاكوني دور دوريا عالمعا ما راس أرا من المراح والعدوم كيتي ووكبي فالاشاءك الديدوركسي استدوادريرك الميوج المي وركعي واست عادة وكالناب كمتلب وأك رسول متاسق التا عيد وستم ك مريد م وكرات وادر جفل اپی موی کے نام نامزد کرتے میں یا اور ب میں مرد جے۔ اگر دس کیا دے کہ مات مات كان كونامزدكري لوال كالع كويت بيديد بالمراع عاكم وسنهد وك وراعين عركان ما تذكر السولة المد تعادمات بسرية كساة المراكب

ميزد دومري كا ايم محد سد عدد ود في في وال كلوا كي كو ويسي دهت كالله قرق عدد ويتركي من في سعيدي التصور الماين الدوج التسك كاكام رك يوام و س مع و وى ك اسعى جروكاب كما وال



d111 211 عدمه يساد سيسد المساد و المال المالية المالية

16 2 2 2 80 0 50 0 11 4 C do wo 3 20 500 وحديثه عدد المائل مائل و دور فالرفت كالانك

V. 3 W way " 19 19 2 2 2 2 20 3 2 - 1 8 5 9 2 2 16

المد أو دول ود من مد من المد المن الله والك عاص منا سبينات كالك 

معن درون واست المهرم بوات من حادون الم الماران كالمراح المراح ال ist in in the to since power is from the in Go و معدد ب ترمدوس مورا سي تدكون أحت ستكافي ما مواست يدوس الما يعلي المو یں سی تعادے سے مشعد کر دیا کہ سوس منا ندے کی جامع سا سا کھیے و سما حسی سا بن کرسے الکی تلا مباعلی

الله يعد وي وي وي د يك و من و مادي ين لكري كالم و اصل عدادم من دوس " إلى لين العس عميت مردة ال الحد كا الف لا كراي مستوى ي دائد يد الروي ويل او براد مرب

معيده او من مائيس ع. معل أسس مل عم. ستعواق كأكبت بي وديعض مس روح المعاني والم ر ملاية كروم و كل مس ملى ما قراب كر السنواق كوم عرب كوي الله كا وم احف م كرف ترصى جوب كرمس او بعين المداحة تعدين كسف محقوب كبين اوربين وي ستون عنون في الراس ما معري الراس ما معري المراد والمرود والمساح

المنافقية التعقيمية من كالمراحشة كالمقومة الما الجين الإنجاز المنافقة والمنافقة والمن

عالم من بقي المناري دومكن ين يعي رأى وجور دري ب الدر ددم أوأ عن اك واب · deletiste et original charmistoring لى بناالغياس الريد يارسلسل من قريرة كري يورود - وارق الري الما المريد من بعد واصر وام روام والم المام ال والمات كما كرمدون بالمعنى ويو وعد العدم بدي كرك يورة " ويلا والميوني ب ويود يوكى الوك ك و ما الله المراجع المر والبيااوج وأيك اليحافت النطل بكراس بدر الشبدين عقل ول بداج في بعرامس مع مام استيد بدا بولي ودوايي دات كسك اداده داختار وفره مي منة بك ايك دوكوي قرم المن إلى المرور المراد والماء المات المات كالم السودات كالماد ووافتها المات كالم ويالا المام المري من المري المريد ورفي ويسيدة والمريك المراد المريد المريد المريد المريد المريد والمريد المريد مريد الدور والما منا من المريد من المريد بنه المريد والمريد المريد المري それの一くないがらんしゃれんのところいていてからからんかってんかの while a cist con disenting of the bas as ites

كوي كوان إدارة الواسكة بديرك السومن في الديد الميكم الميك معاد ك وجود من المين آيا بنائج والقريج

ا ام به و خود برای در ایر کاکر آن کا ایک سنگید شد سرا تا دیدا - اقلی تربیدا الله دیشانش کی اون سد اسس منابع کا خواصد بیش خوشت - از افزویل ب کر دریا سد دولدیک بدر کیدر میزدگید منز در وقد برایک شخص کند از دریات مرزی الا ختص ا ایرا انگی

من کی کار در این با در این این با در این به با به با در این به با به به با در این با در این با در این با در ای در این با در این با در این با در این با به با به با با در این با با در این با با با در این با با در این با با در این با

مِينَا دَارَ وَانْ مِنْ مَدَارِ السَّمَد والم يَكر بِينَ وَوَوِ. وَيَعْ مِنْ اللَّهِ وَيْسُودَ مِنْ الرَّوْ لَمُلْكِ الدَّيْ فِالْمُحْدِيمُ المُعْمُّ الشَّاسُ وَمَا

اً مَنْ اللهُ مِن النَّهُ مِنْ عَامِدِيدٍ الأناس عَدَّ اللهِ وَمَنْ الْهَارِ مُسَكِّلٌ اللّهُ وَتَشْرِينِي بَدِيجٍ وَ لَتُخَالِ أَسْرِيشُوالْهَا وَالْوَلِي الإِسْرِي إِنْ مِنْ اللّهِ اللّهِ اللّهِ عَلَيْهِ فِي اللّهِ عَلَيْهِ فَاللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّه

وجر وين و الدول كم معاد والمنان و والمنان و والمنان و والمان والم مان والم

برای اوری به موکه ای مترستهٔ مسیعت بهرسه کردان ست موکه اسی که در فیسکیسید و بیسته به مسیح رسید که در ایران که در در که در سیار در در برای که این از در در برای که این از در ایرسکامکم که دهمون اور فرزیسک در میدن میشانند. و ماسیم برای میش میشان معدد رسکست

ان المساورة عن مواند ما بسوان المساورة المساورة

Se to pape he for you have a since you have a group or some you have been a group or some of the paper of the

ج - أيون جا الحراف المستار من المراف الموافق المرافق الموافق الموافق المرافق المرافق المرافق المرافق المرافق ا الموافق الموافق المرافق الشاكات الموافق الموافق المرافق الم

تری سنده اند این آنهای آنهای دون و ۱۵ تا ۱۷ هدین داشته به به و به به و بهها بره بیسته از به سنده ۱۵ به به توان فی گلی بی از هی بر ایس ساحت و او این مدود دون و این داشته کاست کشد و مشتر بسیاری نوان میشندی این و این از این میشند و بیده و این از این میشند تا این این میشند تا ایس این افزوز میشندین می می میشندید که این و این است از میشان به این است از این میشند که این میشند تا ایس این میشند.

كي توجيدي كيد مورتبطها كالان والمجالة المدارة الانتجاب في المنتوكة أويارا. معدود الله والمنتقل المنتوكة والمداركة الأنتاكة الله أن حسنة الد وهو المدرون الله والمنتقل من الدولية المنتوكة المنتوكة المنتقل المساعة الما المنتسك والما المنتسك والما المنتسك المراقع والمنتاكة المنتسبة المنتقل كالموساكية والمنتولة المنتسلين بمنتبك المنتسان الم

یشت به به مناوی مگر مس کی کمیدی کوم میس منت به بهیده این یک راحت اشد طبید نیز فواد . انگیار میشود کا آن اکنشل کرید به منت " نیزم" منت کی میدن در دستان کا کریدی کی برای در این در خوصکنسده سوال بیلان به ت کرد دست کرد سرای میدند و نام به نام به میران کرد این کرد میشان کرد این میشانده میشانده این میشانده به از این م

کی وصف کسس کی بها پنجاهش مین نیس درگر کم نشکه : مدوستنده صدرت سینه که جاشت بهر که کهستان طال بهرگر فی توجه به بری سیند برگزمشد فی تیر که درگار دنهری بری ای در سرساسته متازن ایرکسته فرد یک کرسیدی ایدانشد دون مکی قدیشت تین می گرد انجد دند کرسیس مین

ته میں بتہ تو تیرین کا دواک نہیں کہ منتظے انسس سے منزے کا شدود کا کہ سرک کیا ہمات کا اور کیا کئے آپ کی افوان فرون ہے ، مگرانسان اس کی کھی توجین کا درسفت کمامید دور درسک مثالی کو نسی ہوں سکتر اربید کلی برنے رکا کھرسٹے ہیں

#### دَبِ الْعَالَمِ بِينَ

در الاست معدد بيد على السهد الله بين بيد مس فريسة كعدد و المحافية العالمية الميانية المسالية الميانية الميانية ويوانية بين الاستوانية الميانية الميانية والمانية بين المدانية ويوانية ويسالية الميانية ويسالية الميانية ا

قرع، وه در تنهار اورتنهارت بليخ آبادًا اجداد كالدنه، ربيم " أدامس ف كهاري ويانت الإرامة على داء

لَّهُ لَمُنْدِيَّةِ وَلَمْنِ وَمَا يَعِمْدٍ وَكُلْمُ الْمُعَلَّوْنَ تعمد واحتق اورموس موجود بالراتم على ركع .

قومعوم بواکد توام" کند تھام بہات ہیں اس کر تربیت ہے۔ وَمَ قَ اَس کُوما ما آقا ،گڑھا ہ کہ وجہ سے ایمنا تھا ۔ آوا اسے معلوم کارا گزاکس کی خیفت سایاری کا منگر ، توامی عید الشقاع بیا ہ

what with the fire was and with the first the said the transfer the said the transfer the said the transfer the said the

ب فا تدکا استفاق بای قاصیری نی آمدندگاه این با است که اشار مصلی به داد معلی مت امثیاری این بیچ و بست کماراً گذشته شاه درت الشد کمیده که به تا رقع متنسداد و مت کان گویکوه هاد فاصیر دون کاناب اسس مشیئه می مود می کوکهایی عادمتهم بودندگار متنسد د و و استان ودن عجر بری معنان در قیم مشیئه است که اما که فوت مجدود میشین، دور ام بیشته ها

رية الفَالْمِينَ إلى المَّامِ وَمِن مِن مَدِيدُ اللهُ اللَّهُ وَبِين مِن مِن اللَّهِ وَاللَّهِ مِن مَن اللَّهُ وي الفَالْمِينَ إلفَالْمُمِنَ إلى اللهِ الله المِن مَن مُن اللهُ اللهِ اللهِ اللهُ مَن مَن اللهِ الله

کر من اکس حالی باشد کند. این که میکند که است میکند (در احد سن کا که وجه بی آنید به این که وجه بی آنید به بی ا که است این بیکند کند این میکند از این میکند بی بی این میکند بی میکند بی مدلست از آن میکند این میکند بی مدلست ا این میکند کند این میکند کند این میکند بی میکند بی این میکند بی این میکند بی میکند بی میکند بی میکند بی میکند بی و این میکند کند این میکند بی این میکند بی میکند

ان المساوحية ال

حد مس کم کسی شاگر و جمعنی به قروه می کا حد مدر سات مکان بنین سک بکر زیرت کا در سال کا حد بر اگد است حد مساعد ناکل و سات کردند ده تخوا الینتاب . قوانده بریست که تریت ، حسان کام شخصت بازد

بين مد فاق كا اس مدين بيد اليس كا در مديد كا كا فاند و بينيان كا في الله اليسان بيد اكيد مديد كان مديد اليد مديد

بينده ن پريتان و اورامدان کردن) پنده ن پريتان د اورامدان کردن) د از کاد دريدن کې چې پيششند پر پيژهاندت کاد پرکري پرسانگی نگروه فهم پروکست گوران چه گزار اميرين تنظيف اورون که دريدن کودکست فهم که شخصت ميزکرشک ، دومه کې تربيد کافورانداس

الرامس تحضد اد قدمت بردایش قدمات فیم کاشفت میم کردند است بیم ترکید است با میم بی ترجیح افزاردا می ایم طاقه را در مصنعه به در داشته با در است با در است اطراب ایر ایم کاش از در است با در ایم کاش فردایم کاش فردای در این شارمید به از در کسید معند میکندی به ایم به است اطراف کا ایمان اردائی به فاتون بیما میسید. مسئوم بیمانید به در اسک معند میکندی به ایم به است اطراف کا ایمان اردائی به المواد است المیکندا و اقوای بیما می

مَالِكِ يُوم السدِين چرومشردا ورك ك معلى ب. س كامنى مدرس مطلق بيدو آن كويس آن -حداً وَقَاقًا وَوَمِير بِكُنْ الدَّمَا أَوْتُنْ وَيَاكْ مِدِوا وَمِنْ الْمُونَ يتقل كدور محديد بالمعاقين ووكافيتاك إلى درج محديد أي كمرة وفائي يادم المعلى عرير لابدر فاداكس ومك مدرك يرود دولم و يعي ترويسور on Little of our Langs of the god ont . I shop is ع على قنص على " مراجعي ووس وعدد أب ين و يك تعريد لك مريد وي و و المواد الله the wife in the some of the not the first of وده العقوم كتين كالمدائد رسال ورق الدوسان قام والدرال التراقيري مساس الارتقال ، قالى وكل وكل يرسياس كريش يوق الترك في الترك والكريم سع في الصحور و عاست ين و الألياء ق س ما وي يال أو كم صورة وروقي المدعال والمتدا كالمروية بي 1. Bornel Il Kar y Sie. in bower 8:000 in carling - 5 اسد ، مى كافوى ايد - رسال نب روادات در وي. تواندتا من فرويكر ويكر ويكر ويك いるかかり とうこといかいけんないかいかいないしないといいんしい يرى درويد درونوري ومايد البرديانية كاي ويدويد بورويد بوادر محرت اليسي تعاضي ب

صدت مددید. مقد دکترت والی را نشاند هی برای که ترجیب (انصاف ک دولایک کمیسید) به این که عشدید به که کمیری و میایی ادارت کا صدوب زیهد می بینی بود که دولایک هوات که که کمیری به بی دود استشفاعی کیسیده میداند که موانکلست می بینا کیسیده با بین مناسبه دادیور ادارسید کمیری دی بی به دارسید که مادیوی مین این کرد کمیری کموریم واقع برد دود می سیکنان دکاکل دیری کا

فرو دوم اجبودی اداری نیدی محتلی که کاروم آدادی دور مناوی تشده کدار دریام که کاردادی کی به فروس به این درسته پیشانگون که در برای داشتن مشکوان که کارکستان این مهری درستانها میک ساتش میک داشته بدر مدکستان دیداند ، آگزر اسس سیستان ادر جدیدی میکنشنش کادود بداری ا کرفی بین مداکر در میکر و با در داشت اکما به شد

ا می افزایش بیشتند سود به در بی این این کام مسئور داد در به می هم بیشتر قر آن او دیو تیسی هم در به ب و است دادند معتد که معلوم همی این می کاروست اکس چرکام بدارید . قر سی دم مین مرا او دید . معتبر بی مجموعی می مادند کسی همی حدما شدن به آمس برد اداره می سرد ارد این می می می می می این این این این این ا

یہ اوری فاقعدی کی بعدی آواد کا مسکندے کا فواق کی ہیں۔ طریعیدار کی مسئونے ہے کارامیسی اواری پوری استوان کی گھرے میر داور چود استعمال میں واقعیدے کام معاریکی کیمار وقت کی ادارات ایس و برای بری کارامیسی کے جھوانی میں اوری کار آخر نے افراد بیسرے کو کھوئی کی ہو ا ہے دکھو اول واقعالی اعلی میں جو وہ کورو ان اور اوری اوری اس کیسے اور ایست مدکمات کے ان باعد پر کیے گئے ۔ 7

ره این برای با در این با در این با در این با در این به این با با به این به این به این به این به این به این به ا این به این به

ان با المساول ا ما المساول ا

ده چه موان که فات و دونتر او دورت کست که ده به کرد به گرای برای مهم ادد داند به در این به داد که به در این به د بر نهر به کشیره به می این که سال می است که که نشون می نود در این به به در به می نود به در به می است نیز به می در این ما به در این به در این می این می این می است به می این به این به می این می این می این می این می این می ا در این ما به در این می این ما بی در این می این

در المساور ال

ما أن ب ، اور بس سے روایت كرنى مو أن ب اسس كوراحت بينونى ما أن ب ، كريد أو انده وكردى ب . فداوندى رويت توايد فافق تمري كلمت لاحققى يوتى ب الردنياكوى مجارت كالحو وادود جلت قويوده من مرار وكدرك إلى رشيد بوت بكدان كويس وياكيد وكي لود بعد بالداب Ecology 18 Verse

الهاصل يبل كى جرا ، ويمسزا أوايك قسم كا عراد يعلى ب راصل مزاق آنوت مين بركى . وريد والم من وي كوف السرك به كرف و الم ويله به كروان كو و من الم

يس جوي كالانت ديم الدكولان دى يوس بي كري الاست دي ميديدوي سطنت مجي باليب ، ماد تك ساهي مهت زياد و عليف مين بسفين ايك هير بوكا لايكت ب. ک طال مادر بهایت اوش بیرات ، گرامس سے دیور و در کتاب کرمیرے صیاک فرمدب نیس وا يوركا ود والكالحور نياد في كالربي من الماسيد بنا محدارك كالم ورواك كالمويد में हेर एमं मंग भारे हेर का कर कि है وس في اعتداد كا ين كا كراكه كو كان ي وراك معنم كروس وسي محمة كرود ويد دون وال تومعوم مواكد دسيادارست نيا دوكوى كلفت بين نهبي واستختا لعن الممت ادرفا لعن العمت سواسة

یع مدین کے اور کہیں نہیں ۔ مذکوئی میاری اور رائم فی گفت اس فالعی نعمت کے ساتھے اور عذاب ايسا سخت كردا حت كالنيائش نبس. الفرض عين برث أمَّا فوف وبراس وتلب وي وجبارهيم السنان كانتعاق فرايا عي معدمعشرالاسياء شدا اسلاء شمالامشل فالاحتد دامين اس ي

ال من خالص فيمسته اورما مع عدب بوكل المصريح الفصل كيت بس بناكه الشياز اوجائ . بهشت اسخاك آزادے نامشد کے۔ابا کے کارے نامشد

ادر بهنم کی الک الیمی سیاه موگی جواس د شادی الکسے کہ رزود مسیاه موگی اور ایک كورف فت يوم الدين كالرف اس كى وجريب ركراس ونياس الشرقعات ف على ورثفك

مازى طوررات تعاسف فو وكودك ركطب رخ الخدارة في ع جسم بالما وروا

ورصف ملكتُ أيْمَالُكُمْ وردواط الموت ملكا المعتدات يردك اوركك والمراجوروا كابن الروهي الديدوع ومذفعات كسائي ويكي مسرو يدهام ي ادر كالركارك وك الدُي يَس كَ . تحص س و ت كسوا وركوني على مك شيوكا وعب السان ايك يمزك ليدوه قرعية كرتاب قايامهم موتاب كرده جراكه وكالريون في المتنياق بدا والم عاصفات کی وجدے اور کھی کمبورے ، فقار کشدے مرجم کمار کئے جن عدا نے کو دوشان م كذره دروس السوى دات عيال ادرنده بب ياتعور كرات كرس الشرف كيك اد مک بر محاط موں تب ساخت کداشا کو ایک دستر یک جاہتے قد شورے استی کا گیا کہ الراس ومن كياجا كمي ري عطب ب. ال صوت كارا محدث عنى تدييد وسق في ويد عبد لله كانك نشره كرات تناف كي هدو تدايت كرد كم ياكتم ، نبيل وكيرر بي بو المريد ونيا یں رویت ماری ہیں ہو کئی گرامس تیل دعموس کو فرض کر بنائی تقدیم معد کی دوے حدا فالده عاصل موجور اس سے اوروں كى نفى موكى كيونك توكى مب كامالك اور فك بي تو اوالك معدد ين دوچيزي موين استرتعاد ي عبارت لا شات ادر فيراستد كي نفي توتر فيرم الكريم برن تيري ي جادت كرت ين . و السن و عدم و قد ي كادر مرتب وكني . كر يحد الك العدك ك أندركها جلت - واس عديد فائد وترتب عاصل بيس بها الركبا جلت نير الص وات ي ينى: كلى فيدادت ترك فضب ، ليكن وحي نبس بيونكدا وروس كيمددت كرف والديمية بون ك. منسبت الشرنعان كي بوت كرن و و يك الرلهم كواستحقاق كم يعن كرا بات توسين ہوں کے کہ ترے ملے عباد ت کا ستھال ہے . گراس سے معوم بین ج تاک آیا ہے د و بھی بادت كرر في - اسريسانى ك العبادة كوايك نعدكى بحرة كليد . كرياياك معد ك منهن كي س معى نبس بطكنا. اياك نعيد مع هنكم ف في وجريب كدا أكرير كي والا الكراي ع. ي سي بيت عاد الا عاد بي ٥٠ رازئي في يه علمدي كرحق تعاسد عبس مفيس كريك كراكر باركاه ايردي بين تماين

مبادت کویش گرد . قوامسوک آدامیت مین ۱۰ س من گرفته کامسنوے توفق فقد کا منسور بروی فریری الدین ایک بچرخ عفل فقی مشتری کویشا دلیب جواکد تلب - اب اگرفتشری بیاب کر

بالمراق بالدين ما الدين المساكن المسا

ووسا فلاسا تقديدهي قدم والكاكسين ولين يهي الكنديديد منا تقواء وال كالبلطات بعي بين - است تبيسك أوان يدي كر عد مديد كر عما دات كو قول و ، بين عدادت كامن فايت ترق كور ، فراس كرك ومديوب كولاي ويك بي كراك عاشق ج د تشور د ست ميس كرمك د واستوق كي فاه يرد ست كراب يكورات فيدر كن بيل جا اوريس، عن قدر كرا مات كال أن اس كسي كوني معياريو ، يوسي عقب ركزام فرات من ركام كونى فيرات كالعطيي معدد كرتاب راوا وك لف يدفعل وامهب . مكرفت المسعام عدارة نهي بوتا و المرتفة يعي دروت كرام وركاب ومن ومسلام على على على و و الم وكالمروي في ين دوير عبد و مودكة أم ين في وقد عد كفرات كالمدوكة المسلم عدد كا دياسه. ودرموى تكاع سے تكوم فى ب اوران كا حكى وصدا مريكستون كاب بنا كرهنرت مول وهن في فروستى كالله عراس قديم عنهار بين في كالله المراق الما توامية والا توامية الله الما يعالم الما الما الما الم one distant the for the of the ترک بلی کا روارت بیس وی گئی . تیکی بین قراری می سیجر د فیرات و افع بواسی بینیدهزت آدم طالب کا وسيده كري أي الكروسي و فيد ت يد في عالك رير الناس عليد الشاع مي جدوث كي اور معزت إو مف طيات مرد عير لاس أو المراد

هم الله المساول المسا

المجاون المجاورة وترجع من احدة في كل كل برا وين الدينة كا الاستدار المساورة المساورة المساورة المساورة المساورة المواقع المساورة المواقع المساورة المواقع المساورة المواقع ال

ندن يور ال سامنيك ماكيون كا العدوي در الن كياب ع .

ار به ایران کار برای به این با در به این این به این این به این

ا بہا تعدم میں میں واقع میں اولوج میں انہوں تعدد کی آفید میں میں میں سیکھی میں مشکل طالع طالع ''کومعالیہ با ایست' ''سرے دو اعتبار انگریکر دوسیاہ جود در برگید میں ان سے اپنے تلفین میں مشکل '' ان میں انہوں کا تعدمی میں میں انگریز توکیل میں انہوں تھی میں انہوں کے انہوں میں انہوں کا میں میں میں میں می

الرسي يامده بين دكري العلى يك درواد موقد و عدي مالتيمي - تشري ي ادر- يرخي يوب julatolka tion Spe seloper sierthouses متیار نبس امنا مشک مروای بینکوین امتیارب اور یک تشریعی قدان سید بعنی مدار و امرکزار ال كسى إلى إولى وجروك من يعقدور كك كراس كاعدار والمعيى يا توفي بيات كاستفى مقيدوب تروم بونشك وقد مي كرقل يحدين من منه. وعضد وأناخ روس وريف بيشم ارب باتيت وويامة

من يعرب مدائي بن ماتم والى ف المحرب من منه ميدوسم كا مدست بين إراق كا

كؤ عراق درجودى ابط "بيك فد تنسيك بين آبات فرد كرك ص بركو جدادرها يفركي اين كاوم وار نين وية وتم فعد في الدي كان تفيد اورة وكار مقيار من بي الموصى وتحويمي سكن ايقا الدات الوي تشراع واستقل منيا دلم واد والشكري

كار الركوي صدم كو حدامات وران ك في دواغتيار من بيانجد و معدركماري و بدا وكسي بت 2. Ltom 28 8 5 5 2 2 6 5 5 5 5 6 6 4 3 - 3 - 1 chends 「いくというといったをからはかかまれるとしょうかとというがん ے کے اس اوال کا مقدت مدب ہے ہی ور کا سجدہ کرنا ہو تک کار کا شاہری تک علی 2 was

سى وتعليم يى ستادك القفاك دو والروسوش يوسون بين فريت لاو الماعد جه العنوة و استدم يس فردة رواكياسك كم يحدث وراعد وفي والله كالمعدومية إلى فلاعتار ويعدد بالمائدة بالمودود بالان فالأكاس وينوك كالم والمال المالية والمراد والمالية المالية ا بعد در سوع مدائم تربیت نا آنین است وک کے بق خادت ادرمور بس بو کئ مقيل سيدكرون كروك ورك جاكرون وند الشات هامك القاست يمين كوكوكي صلى والدوام والله على المرت المرت المعلى ورفيادا معتنى مداوي المسلف مد

كالمشرك بدوء عداتية عفراد يركبو مدشانية دورة سب الوراس كالمثيت مكات

ين بين آها صويري كرهان شاهيت الفرق فقوع مخاوظات ورسمس مكسك مستقوات المساورة بها التنظيم والمساورة بي المستقوا تنظيم التحاريم بين رشاء والمائي را دارك في المسلك بين سامتان ادرام الروس فر جوش مي توسع بد المائيا كو

ر فد رئاسه . فی الکستگریشه مین حسائش ادر ۱۹۶۶ در روین باز موسط می توسعی می دادد. چارشه س میلی په یک و فقد میه کامند به اور با طاق و صد اتفاست و میده فی اور مید می تواند ایس کامار منظم کوچار مینکی تاریخ ایر دو در صد و میده کام در میدانی کام در شدید.

برات بخواجینه فورد اجزاره و گرمکان کراوجود و این این کار کار کار این این به کار کار کل کل کل کل با به به میکند اجزاره بین به کوران کار به شکلت و اسریک ندن این به این کار داشتان به این کارسینی که این که بین این کار این به این کار دارد این کار با در این کارک به بین به کار داشتان که این می وادود این این که بین اورکامی ایس کار و ب جگزیری می کار و در در کشر یکی این در در کشر یکی این می میزود چا

د به که یکن و همه و همینه کارشود این را مرتب که داد و و بروی سند که اگرای که در برای به در این به در این مواد و این به در این به این مواد به مواد نام این به این این به به در این به این مواد به در این این به در این این مو و در این به در این م در این به در

. Na Lay Sti

اتَّاكَ نَسْتَعُنُّ

استقافت كامعنى مروهايس كرة مدوه كلنارتوس بدعى ورات بين سرعنى كال مستعيل وي

ب كرون ب ميدو ي مناسع كر سفات دوب مينيد قرب دوم كري اي والشد والدي ويك كى تقديد تدير و مدور تيب . و عد قلب مح موسكت بب كدور دا ي و كل مدور صل ك جلے ، ما ایک قلم وفرہ سے مدوماصل کی جاتی ہے ، اور فقرماصل کرنے کے لئے کاشید بشتید بشتول بی

ابرويا وومدوح يمشيدهكب وكاريد

الوناسف كمداري ولعلت ومورى

غرضكمان المتياس ووليات ورادام بالكاسان والمجابيدوية ي أوجرانسب مدوما صوبولي ب، واقعاب أسسوري عديس

وروع كالمعان في وكالمراد والما فروس وساكان والمروشية عدد من كادود مواد الداد المراجب

سريدر ١٩٤٠ من وفيقوس بياب را استان فاري كي من يي التي يشر دار ورت كويد كريش عرب بزكرا وفره اس ك عند ورجد ودوي بات والكراس فيدع عقيب أجرو بيت دوي فدهو ين كوي بريس من . مرس الني ينظين القيد

بين بك السن وارت كا مدن القاسب. شيش ك او مد در دريدب . كد مد الفال ما ال یں بک سے ہیں ، کھیسے کومی کے درید دوخس کا بیسان بنی رہے ہے یا دعب راستنی جیا اتا ہے۔ وَكُوْرِي كُونِ كَاسِ فِي مِنْ فِي مِنْ فِيهِ فِي الْمُوتِيقَةِ فِي إِن كَا كَمُمْ مَكَارِو النافِيةِ

كريارة الرجمي كادر من منعوب الوكشف ساعدول عكد ادرو فارمد كالقاق ب かいっとはないのでんではといっまりいっところの そっこんいりん ني ما في جواتي من وتيا يريق كنيدي - المك المسبب بعد يري والمك المساوية

م الموى كالمناور والمورود والمورود والمرابع والم س كادريد بردان وكات كرت كرت وكات كالمتاب المادي والمتيقة فيما ياس كابوكار وسيد على المادي

را به استوان به از می این به این به

المواقع الموا

کے لفاۃ ڈکھ کار موال کے گئے ہوئے۔ وہ اور ای کارونسٹ نہیں بھکے پیسب الک میٹولی کہ دوست فاق پہنچا دہے یہ ایس مجروع کر سرائشتہ واز نیروار شہرہ افسان شاریکرہ کوئی فرز

عرف الشَّرُة بناءت اويعرف الشُّرِ تَعَاسَف مدوماص كُرَّة الصِيدِ يُرَّدَام استام كالأودر الكارب -

اسى بىدى بەرق بىشرىدەل بىر بىركياكرى كاجب فى اللقيدىك

الماصلين بالدين المستوية بينها والاحتداد الدين الدين المستوية الم

به گردیست ه دانگل اسری کو کردیستان : خوارشت می کایجایت فاق العدم با دی و دانگاه نسستنده ای پس ند گردیست به کاه با در منافر با صواح به او در بی اندانشت که مستسمان نوویس بر ۱۳ عنوام به میشد به بزیرجه. هر اندانشت که کاد او دارشید به قابل بر می نیس می مسیسیستان به می کاد میشد استشار می میشد با برید برای میشد با م در اندانشت که کاد او دارشید با قابل برای می کرد و در می با بری می سیستان می کاد میشد با میشد با بری میشد با ب

ת המשמעים ביים בנו בעני היינו היינו היינו ביינו ביינו היינו היינו היינו היינו ביינו היינו היינו היינו היינו הי היינו הי היינו הי ציו היינו היינו היינו היינו היינו היינו היינו היינו היינו או היינו או היינו היינ

10. 在之時、少ら方、大人を見るこれとしばられるとうとうできる

در این این به در این به د

شین شعر نیوبرنگ . جیسه فیکس بیشند با بیشه به یک قده کام دونیک « خرد و فیرسک القاب طی " منترقت رسک ملا مقاب موسف امترانسک کے ادرکی یہ توا ، اسس بیٹ امترانسک نے مورہ کا کا کارکھ تک چکاکٹ ان فوا ۔ الحق بیشندے و مرسک القاب، پھرا بی خدرت الدفاج بیست آب کی رفاع باشکار اشارہ

اس بدايالك فَلَندُ دُوليًا كَ لُسَلَّةٍ عِيْن كَعِمَا مِهِ فِي فَرَاءَ حَدُّنَا مِسِوْفِ وَمِيْنِ عَبِدَى وليدى مَاسَدُ الْعَهِم السِينَ كُمَا . مَاسَدُ الْعَهِم السِينَ كُمَا .

#### اعدوناالصاط

ي من قائل عالم وب اس ك اس من المنظيم المساول كان واسكاد الما لوكين. مذ لعبدى اومروازع ولعبدى ماسأل. الهاي كي المنازكة والمراج والمراج والمالي المالية والمالية والمراج وال · Socionini og 23 Radio in co as 2 2 2 2 2 2 2 2 2 2 3 3 LAR de s هدايت معنى اص الدي لا بلطف على الوصل الى المطوب بين ياسس الصنصي ادادة الطرق وروا و معن والمراس الما الميان و لا و المعندي و في المان الم اليام فلل . وجدا له هي كل ما يت ريسي السال العام الى قالات اليي ما في تم دو بعد المشيداد Lagran estualis, or source of to sorios of the con withouthous carens as be suite is as Suc بنايدا شانعدن اس كافلات بي ركوديا ب د. بایت و اس کی حاس هده. جی ساحد بادره دفیره . اورمشاع مین اواس داند جی هقل ایم بي الموكر وفي الم كان الا في كوفت عدد المال المعتبية بيد يعد المعتب المالية ووال عدى و في المانسان من المعالمة و في المن من من المعالى و من المعالى و من المعالى و من المعالى و من المعالى if gorlos it as welles is his one of when it with the second of and the for and well on

شاہ رہے ہوں کہ ایسا معلوم ہو کہ ہے کہ جائے جل والے ہے۔ معاملے وہ بدن ہوں را ہوتا ہے۔ بہوال ہو جاسس اپنے دائرہ میں محدود چھیں ، جھر جی اسس میں انسلے کرتے ہیں اِشا ھد ایسا کا السّبہ بسک راضا اُسا کہ کرا

والمَاكَعُورُ المسهرتيس مستول يألبد.

ج مجرين آگي ده ضا کو رکزور

المن المواج المواج المواج المواج المداد المنظم الم

ي وايس بها الإض ت الدادت وقر و السوائق كالجوازي يون كمانا عبارا دين برا كنانا عبداد ادخي المشين الموجان سموية كم است الأعلى الموجان الموجا والموجان الموجان الموجان الموجان الالموجان الموجان الموجان الموجان الموجان الموجان الموجان الموجان الموجان الم

جا پارشھوں کے بات موادی کا وہ الدر تسہورے ۔ ایسی بہ جت کو توقیق رارشار النابت ایزدی ساتھ تعریک بورتس در قرآن واحادیث سے اپنے مطاب کو ثابت کرے جس ۔ اس پیر کر کافوص کار بسکے سا

ر آن سے اللہ منا الصوافظ کا واکا کہ یا جنہ این المقال ہے۔ انجاب القوائد السوائد کا الموافظ کے الموافظ کے الموا چاہدہ الدین الموافظ کا القوائد کا الموافظ کا واقع کی میں الموافظ کا الموافظ ک

ترم سى معدد در بايت كالديد مده وال كالان دياء

ر الا وف جيك واقع . والي صورت برشني ولذ منه الغير الى الشب ورب كواس بالتهام وف ي كروايت

حدثني

به شده مهد مراه به این گرافت دادش جایس در برسمبه بین می مرود جور می میواسس بدایت می از دیا د مودکد - وقت مده شد که اف راهشایشد. سرکوتران کویدین بای معاد فروز گیار: را دهمه همی های برگراند.

> دے برادرے نہایت در مجے است برجی بردے میرسی بردے کے ت

بابين برركت من الدرفانين إهاب ما لتسداط السنتدية كادعالي بالي يكدا منات اقسام كي جنايات مِن رَقِي كِرَارِي الدِيرِايات مِن ازْويادِيورِيب مسان مشرقدك كافلام يو ادر المام كالعب . كروه المينة المام و المراسة رب العرادة العديا العرادة كهاكي .

الصراط المستقنة

بسن سيده عاستد منت بن صروط كمعن والق وسبل وفي وك تق بي مكر وم الف معهاني فرات يس كر مراط با عدد و بالسين دونون مفيق بين . قرجيان البوس مراط كم معنى بيا عائم بروال كياب كرمواه فرق متن من المراق كركيت و ر و كرمين ما يري كومه. على كون والعلمان ب مروالطمام ين كمانا فل كيارة مراواس المسترك لما وي المول

Journally occursion withouth estectione وفنوع كا اعتبارت موقى بهلي موات قراطارم فت كعلى بينائ الكرت على الدّ عد وملّ girl in the some way were and interest of

بك ودوكي وي يكوي دادر يا يان كريك الدور وي ويان مريد المراجع المراقب من المعامل معن المنظم الألام يا ي الما والمكان كا والمعود ك دريان و فطاعتم كينياب درواقي فقوطت تقرين إلى المخيت عي فطي سادت إلى على مرة بواكر قديد متقامت كمين قد عوسة كالعداقيد . وركم التقامت عدد التدان

المتي جيارة وي ويد في من المنظم من الله والمعدد والمدو افراط اور تفزيد عن في يو وو و يف يون اب الم يكر ال مقدوكيات، ارداك تدكون مرويد السن من القص القال إلى ع الدرآن ميد يفت ليط بعدا . يس بعض و آن بعض كالقر كالعرا ادروي درقم كالمزري

. مقاصد كليدا در . صول مقائد ادرا عمال الدووس الا كروع ودستب إلى ملكي يكي درج بدروي - ينائخ الخفرت على الشرعيد واسلم ف فرايك. المالع من عداد منه من مون

لوده چرد جلوشند دیرستی بر خاده دوماه ت کمیس پرس وجو داشت کسید و دانجایی چرک و پیس کا اینان به بیند توجد تشویر به تسریم کا مناجرت ۱۹۱۶ و فرد ان بینیات کر پرسها القات به برنهای کرکانیتی کاب باین تفصیل بند بازای فرق ب درا آندا

الحاصل جب کی ذہب بی فرکع و آده دی مادی بین برکت اید نوتی جاتی در دیں مادی بین برکت اید نوتی جاتی ہ

ريدي المحافظة والمتحلقة المساولة والمتحلقة (2 كالتحلية) (3 كالتحلية)

من المحافظة والمتحلقة الما البيدة الما إلى المتحلقة الما المتحافظة الما المتحلقة المت

میکن قال مجدت به مناس بیان کیدی کوس به ریک می کرسکتایی . فراید می آن سیدنی سیندنی قشار براس می انتقاف مدور و فیره کی بین اسم مث

العماد مستقيمت قراع مجدم اولي بعث المعمادي عالم فرديا. ومعنسيد مد وصد يساه مدى سرا المقد تغيير المعلوم بالعماد المستقيم يتاب بنا آميم و حميد المدر المفرد فقيرة و مريع الموادي المدينة المفرد المدينة المعادم المعادمة المعادمة المدينة

مَادُشَيْنَا بِهِ نُوْمًا عَاقِيْلُوا لِمِنْ وَلَاسْفَدْنُو مِنْه

معهم بهاکندوی کسب میشی ادارا حشان اسان کم آند فی اسد فی نویست نیاست به کمانتین می شدند. در کیسهمگروشیدی به نیسترندی حداث ایست و شدنگذید. در ایسترندی است کم ایسترندی بیشتری کمانتین بیشتری کمانتین بیشتری بیشتری بیشترین بیشتر دو احمال و مقاصیتی

چنانچه مفترت علی کرم استروحهدا در ابن مسعود رضی استرهند فریدتے ہیں کرمراط مستحقیص قرآن مردب - در استدام المدين مراد مقدى ك مثال بين كالتي به . قات فردد - ك مرافاستقيري اسم مي معام توبيل عدد مراد دي السام مي المراد دي الرود ملوى من كا احتار عام ودري الشرك بي . كليد مقيد كادرواس دى كان م وكليد مي كهوم تاب كد قال لحاصل مع عشاس محمديدة. ن قد مكتاب ى كتاب سيسويد ة معادم بو كرفته ك فوديم اسلام ، ويا ويك ن ستن رئيس كي جا كان ، بكرفته ك فوريراس بارسادوي كالمام المتعالي اليلب . تاعواد استقيري تفيراسود ادرة آي موي. وراسي كافي قدين نہیں ہے کو محدواتی ہی اسسام ہے ۔ اور سام میں 37 کے اور یا استقرار می می جزاد را کی هب جول - جوست و دف ست دو قريب تر دورويك تر . است بو - بينيد را يكركو . بيركي مودد شايا في ہے ، دورد استرکے سے رفاقت کی جی حزورت ہوتی ہے ۔ کیونکر حقق ر درخود ، خیر دست تعییر وی سے . ك الو حد شيط على الدين على معدب يد بين كد اكيان سوكونان بانديد . بكد عدب - ب كد المينا بعث ين بعث عد على الديرواش كرف يلت ين . و كالله يك أن يواديو كا قاهد سنة قرر وياكيب رمهم ومقياد كم في من الحق عرود كاب وين أي وب كما ير. بدر مُ مدر و مرفيق مُ اللوق وَجِكَدِنَ الإجامِزوى وتاب ول الرجميل عداط الدين الموت الدين وت بھی دفات موال میں کرتی ہا ہے ۔ العادت کے سر بھی جا اس ۔ تے ہاک رواد الارجين قارىء ومنت بولى مورة براي مين في الأوكيب وي ايك قدك طرف اشاره مهد كريك يهودي اورمرافق من إجرافي بها - اور بهون فيصد كالسف على شايع إ

ل التأوي المسميدية والمداولة وم توجه المداولة المساولة المساورة المساولة المساولة المساولة المساولة الدولة الم وجدالة كسر إلى كم المسمودة كالمساولة المداولة المداولة المداولة والمداولة والمداولة المساولة المساولة المداولة والمداولة المساولة المداولة المد

ف الله بالمدام أن الله والأساسات الأاهليا - المن عرف ال كاداد بين م

دُ نُسَسًا رَضَكُمُ فِي شَنَى فَسَرُ وَلَ إِلَى لِللَّهِ وَرَسُولُهِ وَالْرَسِولِ وَمُدوِي لَهِ مِلْكَ سنط عاد 1. الروه السن ونيات الديك - أوامل منت كارور وج كاب به نا . الكروويال.

النه فسران الديان مير مودن الاقداد وسراد آن بينكر و بدي مناهدو مين محمدين النيت وكذا رسك وب تركول الأراقيك عبا الهيد ويا مديون في مر وهذه يشاهد بسيار الماشتين . واراس محم ميرين مناسب بسروي مواسع بيرين

مكانية والتطويق من يشكر منه خالته المؤلف أو الناف من الدين الديد منه منايسة من من من رود من يشكر منه والتركيز والميادية والريان المركز الدين ورايد والمركز والرود اسريك منتري

ده فاعت بسیده با از واقیسید به را بده باید به با برای بای در اید داد وی اساسید ساوید. به هم بر از میدی و معدیش در است نیز در دستان باید کدند به برای باید که با در اید در اید در در اید در اید در ای به می از در اید در از در اید در اید در اید باید که می می اید از اید در اید به برای باید و اید در اید اید می می به می در اید در اید در اید در اید به می می می اید از اید می می نیز اید باید و در اید در اید می می می می می می

كريم في كافر و المينية ين الدرومراده كرون في بين اللايت اللي يت الركوي بالمين

مسهده مدیدن استه منبود نیم نیامی ایسته میشد نیم نیامی و میشد. کهدا در دو مرود که میشود که آن کافتی آفت طبیعت برا آن یک درجا میری قوت المیدکل وج دادر دولاد کهای نیکانید که اگریه سسوس در شده که که کام برد

ورصدی ده بری و می تونده که در بری می تونده که ماه برت بو می تونده تا با کشت که سس که تعب اورکسی دیده کمی یکی میرود به تونده و قربری میرود برای مگر برمیری نی نویس به برای خراه که برمیری به بر و د د شد در اکت بر سروی بر شده حشان جدید یا به بیدیا

والطويل المناب المن والمناب المناب المناب

# toobaa-elibrary blogspot.com و blogspot.com

بيناران کي الراقيدها في سيه -ا العاصد النظامة النون و قوم کي بيرتي وي . و دوناني اددا خود مي دومسرست و ميزي مين کيک دو انجيش وي. بيما الهر و اورد الكفرة المرت مين قام بريما کا - اگراچ و خياس مي قومب ادراء و اي اي کاساس کيست مين داد.

کی وہ تعیین ہوتا کا قرت و نیاس ہے۔ اور برینے العقت علیس کے اندی ختین مراد ہوں گاریس کائن انداز کے انداز کا برانا ہے۔ جے اکب قرید کے متعاق دویا کیا تھرب آمندہ صلعت ساتھ بنا بلکہ ان العہد ہوں من

هینان که رکی دارید ۳ شک دودا. در دانشه این است که این سال کیستی و دانشده به به بیسیداس ما توجه یکید. دیسته مذاب انجیست می این کا ماه کمرکند از می نظام دادن شدن کارواد در در کارواد با کیستی برا مه داده این این کلیدستی داشد. در مدیر مناصر میکند در ماه ایر در احد میکند این است کرد. در از این ساز می در این است می در این این میکند برای

زیات منظم محاکد بالدی افزوجی است که دهای کیا بالمب د و اخدیت ما اساس محمدا بالدیده ده انتام هاسید . و دو در مری بر بالغر دی الدین که افغیت است در بر بار امران در ساست دادیدی میس بداری یکی در افزوجی می امران می داد.

در المراقع الم من المراقع الم من المراقع المر

يكر هذن ويكوم وتوسيست ركوه توم نواي قال المراس كالخير بناواد ويسهد ريانها يرافزون مهيد ود كارس به مصيرات بالمرافز المرافز المرافز والادون في المرافز المواجز المرافز المواجز المساورة المرافز ا مشتوعي به معاهد المواجز الرويز في فارس و تواجز المرافز المرافز المرافز المرافز المرافز المرافز المرافز المرافز المرافز الدعون كالمرافز المرافز المرافز المواجز المام المرافز المواجز المواجز المواجز المواجز المواجز المرافز المدادري

هدو المشاهدة المستقدات المتحارية ال

استاه من المناهدة ال

گران کید سستن می مصفی در تشق بین ۱۰ در ۱ و که وج براید به در کستنده و شده بیشی افزارشد. ده فضات بر فورکس برگزی کو بروحت کامیدای فیسید برقی در کو دوست این کو تاکام کامیساند. مهمی بیشا ، فرقی بالگیرین نظار نظار افزار کامیساند.

موچیم رمعنوب غیرم اور حدایین . حداظ کا عدار شریعت کی زبان میں کی مراط ایکی سنتھل مهدید . بو کی میدان دشرمی جزت شک سک درجه را دینتر پرچا جو ہے ، س پر ہے ۔ ایک زانوگا

ر شدید کار کا که برگری هدیشت میلی در بیدان میشنگ مفتصدینا . در پیرفروری ب شاه دو مشروم اور مام قاماتی ادر ایس میشنرانی و فرهم نیم بیرتها یا به که در اواست فیرسی وی از مربت می کامید میشند او بیشن بازگراسی بیرتم که افادیات کار فرد نام ورد محص میشنا می و بیسته بی اس می بیشنگان .

## المنافضوب عليهم

ان دو آور کدر مستوم بی دانیده برای در این با بدید برای و آن می بایدند و هدافته با دود. و از و بودند من هم است و برای با در این با در این که منافع که منافع با دود و برای دود و با در این ماد در هم در مهم آندوی به میرسود این و فرایس که میرای دادید بی بید از کهاه ما شارگان که میرای کمیسید بست بدید و در این میرای در این که میرای دادید و بید بید از کهاه ما شارگان که میرای کمیسید میرای در دود و این بید کرد از میرای نامی که میرای که میرای در این میرای که در این که میرای که در این که میرای

مر خطر بالمنتسل بالمناب عن المادي أنه كل ماديد من المسهول المادي في المواقع المواقع المواقع المواقع المواقع ال من المنابع المواقع المنتسلة المنابع المنتسلة المنتسان المواقع المنتسان المنتسان المنتسان المنتسان المنتسان الم المنتسان المنت

یان کی مثال پر مست کری به که بینی بانده این دو دوست ادگیری شده می این دو درست ادگیری تحمد این برای می سده برای میک مدور کودهای خیری میکند این بین این میکند و با در وین رو برا در اور در بین این این میکند با بین اگر آن این ست کیاب در در کار دوست شد فرد که بین وین از میکند میکند و بین در سیکر کرمیان اند تواند این میکند. بیما میکند در در دارد دوست شدند کاری دوست

حرت دارات في كالمواقل من الإنسان المناسع من الله ياست كذا في المواقل على المناسع المن الله يك كذا في المعادل ا يه فواقل محمدين مناسعة المواقف من الان الاساسة مياسات والمواسون من من كالمعلق المعادل المناسعة المعادل المناسعة والما كم كما من كالمدين المناسون مناسعة الموادر المناسعة الموادرين من مناسعة المعلمين الما المعادلة المناسعة المناسعة

يۇم تىمە كى تىنى ماعملى بىلى مىزى محصى دى

سيده المساوية المواقع المواقع المساوية المداولة المواقع الموا

عيد العصوف عيهد وورى عومدى عوس وي وي العيم ساك رسي وإآي البريث بالمؤن وتكم وتب وكعت نوچ که یا در قاد تی شد و آن دید مدسب و سیس ان درون معد علیه بزورى قا دى كوشى يى ك كى سائلى . سائرىدى دىك دىر مقدود لك - ريجت وسب بو كتين الدياس ، ترجوه وب سوكمتلودي

ير من الله ويد الم و المن المقصورة كارات بي بي وكوني ور الر م يوفيها أو تصور وارتوكا دي ب ي كمان و علاون و الدور و المراء كرام عدائه كرون كري والمست

بالب عيراس ينهون مينا جُلك في ورواسة فيناركر يشكب و وعدم المركى وجرا الماد برايان كان ديد عدد مرود و دو العلمان الديد و المعاد ي المان 18000 - US - 2005 = , U.S. 4 = 3 - 4 - 19 5,000 55 and we س برکاربدد موں۔ آن و جددیا رسوم کی وجدس جیسے میودو فیرمنے کیا، اور نصاری ف عروا منقير كوى شرك كومت بين ك ن يصلالت عاب يد دريع دريكودوكودوكو كالمركا مدر و الدين الودك ورائل الله الما الدادة والما الله المراك يراك المراك بادع دمي و ادركتا ي ريت من تعبيد سنة وعصب عيبيدة ادرنعه ري كمتعق ودي كي . ضَالُوْ مِنْ دَسُلُ فَصِلُوْ وْأَصِلْوْ

حدات درى بن عاقر بنى الدائد كى روايت عوك قابل متى زب جويف آخوت صلى عدد ميدوسفمت دريات كيدر وعصوب عيم كون مي ورصافيل كو ياي و " كلات ستى ت اليدوسط ما المراعصوب عيهم على الدوس ادر صابين الماديم ما يرين الدين علمت عليوات ودوصارى مردويس إد يت توظون سرتی معمولیسر و دراق ده دی کیے و علے میں ساری یا ، ت که عدم کی

صبت تو شرتعان کی و ف کی ب تیم بعضب کی سبت استرتعاث کی طرف کیون نہیں کا کھی مالانكدفاق حروشرا مدتمات بي ب . عكد برقع مشيت ميزدي س موت بي ، عيم من يُرد منهُ أن يُصِله و داري ب واسر كي يود ب عاد كات

كالور منست علهم و شنبت كاماً عِن كان على المان على المرافع الدفع يجزب الكانسيت ويقاع ف كالمركز نست اين عد اس كالى كالمور بعض معسرى يرويت بي كدير تقام سوال ورهب كاس، اين موتدير سؤل عد كم وال غضب اور ضلائت دئيرة كي نسبت كرنا فعات ادب ب . اس في كريشام استعطاف كاس الداسية وقد برفضب وفيره كي نسبت مناسب ديس موتى البتريك باسكاب بربيب مرفضها وفيره ويكا ب، ال كا داستم بندي وينزقر ال محيدين كزت عدد في جاتي ب.

### وَلَاالضَّالَّالُونَ

يد فقط إلا نفي كا أكر خاليا جان أوبعي احد لين في محت يس دا فق بوجانا . كما سوي ايك فاعلى تحقة كافرن الشاروب من عندين في الدوليد كالأوالدوب عن - اسان قالا شعبايين درانده عديكي كي يسام ور ديد سيك مي الماده تكويت السوس كوفى قارد در مقل مركات بدنس الرستى موس ي و عدد م لا يُعاكد من يستنب كرندم من من ودفوي من من وده و دو دو دوقعد وجدا الدون كيمي تصور تظراد ومدم في كارجد عديد الديستين بي كي تحق كاك فاسد عن اسي. علم هي و- اواوه اور قصدي عي قصور - بد ي كوهيت فيد شدي باركن في ود مل سيد سيديد لا شلوك

یعی دی کوئیں لوگوں سے براد کیا ہے دیں بادشاہوں سے بید میں عدرے اور ماج موجوں ف الربال إن أندو - وا . قيد دون الك مك معوم نري في معنوب ويعال دون ا ايك فرد قراردوها، جوير يشادرتونى . يُعْرِيُهُ فَعَ لَمُ يَعْرِيْهُونَ بَيْنَا أَهْمُ فَرَ مِّنْ يَقَاتَهُمُ فَالْكُونُ لَحَقَّ

در التنظيع عفرات فو مد فعاست المادان والمسحول من عدد بالكوافية من بالدارات المستوان المستوان المستوان المستوان مراكب بالمستوان الموسيق معتملاً المستوان الموسيقة على المستوان المواقع المستوان المواقع المستوان المواقع المواقع التنظيم المستوان المواقع المستوان المست

وارس النصوح المقدي المستوجة على المستوجة كالموجه المستوجة على المستوجة المستوجة المستوجة المستوجة المستوجة الم المستوجة ال المستوجة المست

المحاجزة أو التناس المجاولة والمستقال المريان المحاجزة ا

سيده ما مسكن ما هم برگزا القود جوار توبيد به این اور دواست برش کوان گارا ترا این بود بد به دو با با شدن رهد، عصد ای دانسده ای ماست کی بیش به بید بدوست کست شدند بدوست کوویکی شدنگا ایوا سسول شدنگ دانگر داد این که شود ی که داخر الجمید بو جمهای فرده کلید .

اتُمَّةً وَلَكَ الْكِتَبُ لاَرْبُ وَبِيهُ عِلَيْهُ عِلَيْكُولُهُ لَهِ مِنْ مُورِهِ مِن مِنْ التَّهِ عِنْ تُورُدُكِ. اللهُ هِلَدُ الصُّدُونُ وَهُمِيهِ مُنْ اللّهُ عِنْ أَضْوَهُ

ن برد و فره کارس و ده گری از برای بدر در این برد و نرگزی می مند بردا و برگزی این مند میدرد و برگزی که این در د در در در باود که میدی بردای مینکرمه در در بری شوخ اندازی می میستدی و خوص ی انگر و بر در در برد برد ریکندنی بردی این بردی میزاند شده میدی موجهایی این می میستدی در بردی با برداد این این این این می می داد را بردی میشد می و بردی میشود بدر در میشد میدود می میشود این میشود و برد و این می میکند.

فدبسك نهي قرآل كومل ديت ين .

گاھی شسیرسورۃ فاتحہ فتے شکہ سے

لُحَــمُدُ بِنَّهِ عَلَى دِلْكُ

مُحدِ مَنْدُ عَدْدُ اللّهِ وِلْقاسَى تُعْرِد جامع قلز يونائل ٥ ر ٥ ر ١٩٩٥ برونائل

\*\*\*



イカンマをしんにいとのかにとしいいこのかとううかいいるかの اسس سورة من سنباط موتلب ريد بعن هذات كاقرب عيكن اس مر وسمت ، كدورا منام عي على عنون و مرة كون وران وراساندا كراب على قرال كونداورة الكوكال يى ادىكى دەئىداد. دوغ لىق دادرا بىل ياكارداد بىلى ئىقتىس كىلى تىكىد بىرى دىرىپ كەھلىتا بىلدادىد بيداد عدمت الأسريان مخلوص مدار واستفريق والإيتان اور القام كاوقت بالم التقرر والتي كود يكي سورة يقدادر ورة أبدا بدعم منيت ين ألب كردود برستك دن ين الم المراجعة 時間のはないないないであるのかんからずるいのであってい وومقورا وميدوى بوق اروا مهدت برايا وهج الخاميون الإس وبرايا أر إمامته الكرشة مين بياتي الت مشاواه Sur ( of 0) it sur stor, colore of one of and standard will git on Lower in it is george the when he weed by יונבטים ביללו בישובי שלינים ל שלים ביל ביללום ان ك عول ادر ام اوجيف ك الولي قوال بقد العنتي بيت الاست المن المنتقب عت كوب جي بي بياد فيال فا-كوب كرم مورة كف أيك في ادر وج فياست. ويعوض

سودة ن كا موضوع مي بيان كيدب ديكن الدكميك كلامت يه طرق نبي مجلوب . الرورة بقرة كسك مي يما ويده في ركيا جات شاه عد مويدم جهاسي كافليس آية الكوري

قرديية ي ادر مسل كافريد الحيط القيق من يدود المستين من الايس بديدة كدامس مردة كد قام مفاسي من الرمي الخواجي المقون بيرسودة المشرك المن كوم موسط القيسل بدويك

و با برود و المساورة المودد ا

من المساور ال

كاتي د دورت كالانت كالمسخيق ميخ هنيز فيركا دروست كالاقب جيدا كالمراكزة بين عدمى على الدهم الاس والف بني ما با بك الاس تغايب يصفير المدافنيز

الدفع ود عمر كالموالي ما الموقع والموقع الما المام الم بلنة بي دركيا معى براشي منقاب كرود و مقلات يك عراستورب ووسكم ادر الفاهب كمدريان الكسارزب اورجناب وسول الشرصي المترعيد واسترك وربيات والواعل بي وران ما كالمن والمرا من والمراس من وي والمراس المراس المرا وها، تا درانفاب من سى آئى لى فى د د موري د رسى عصد اكب الله عدد اك

التعاردات يوريا عاكم ، ويدم أوا يدى اعلات كادريد ايك والعالم على 4. in 1833 7011 cultifue cos so fee 35 80 may of 415 ورودي كا يكن الرورك بدون بالدرك كريس بعرص مراج بين فرالي سَهُ يِتَّ مُعْكَنَاتُ مُنَّ أَمُّ لَكَتَابِ وَأَحَدُ مُتَسَابِهِاتَ مَانِشًا لِمُ تارسله لأالله

وسورى كرما و هداسة . ب حدى هاى كيد معنى بيوكرا وكا برم و ف هدى ت ادراص يو ميكن يوس سيربيت ملك كري هاي كور بالقائل كالك يوده ميان كن و و د د د الم الحرك من كريس الل كند الريين من مورود و كن من اللات المصديد بين كرفعى عام يوم المان بلدة والرف تدار عاس وراردي فرات ي

0120.6. د د د د باس محست سد اس

تعجب ن دوشي حاور برج يكتين كران ودف كار لكوف المقد كياج الحريس من كراة كروان مع كروس كرف كروس معرف كرف و والمنظر والمنظر والم

علاق مع يحيى المستركة بي . ومر المقرع والمال كرا على تعديد

به کانون و دور یک که کرانون بطر به تو که این است. دور دیکا کی فلستان کا فر بین کان بالات مختلف تاریخ به ایرکرد اصلاف شیخ که میزان به کانون و این کانون و است کفت انتقابی که این اگر . به درگاری دواندید کرکرد شاکه است کرد و اصلاف که کی و دو و و در دور به این سیس می افغانی ایرت تاریخ کان بردر استران

# ولك كيتاب

ان خریده از به سده کست که یک اندا در دریده و فرد بدید بی چین بستان میشد. سده کشیده ویک آندید بید که یک میشد از دکتیب اصبی کیفرید در دریدید یک مسئولی اندید دورید دوان میگی فراید نیم کاربدید و یک بازی این او تا آن کارنب را مهمهم میگید. میدندگیرد کالب و تیک کماربدید

المساحية المساحية المدينة المدينة المدينة المساحية المسا

ان الانتهاج على المواقع المواقع به ما المستحدات المواقع الموا

یه میدان و دارد های الکتاب امام برداد کا این است به در به در به در سیاست امام برداد که در به در سیاست امام برد میراند به میراند و ۱۳۰۰ میراند به در به میراند به در به میراند به به میراند به در به میراند به در به میراند به میراند به در به در به در به در به میراند به میراند به در به میراند به میراند به میراند به میراند به میراند و می

ری یے کا سے کتاب کی ہوئے.

His Side of the contract of th

ر دو الدون بر بر برادو المستقدان الدون مجمع بواستنده بالكرد بين برا كه برادا ال كارت بر منت كه سيخ كوان كارت المستقدان المستقدان ويزي كان ما كان والمستقدات والمدين بي الما المستقدات والمدين بي ا والكرد الما الما يعدن والحراق كرافيات الا و كركت المستقد الله المدين المستقدان المستقدان المستقدان المستقدان الم

ر براید به به در این میشد از با میشاند از برای سید بازی به میشد با برای میشاند به به میشاند به میشاند به میشان میشان در این بید این اداره به به بازی بیدان به بیشان بیشان به بیشان به بیشان بازی به میشان به بیشان بازی میشان در با میشان به امسیل بازی بیشان بازی بیشان بازی بازی میشان به بیشان به بیشان به بیشان به میشان بازی بیشان به می در این میشان بازی بیشان بیشان بیشان بازی بیشان بازی بیشان بازی بیشان بازی بیشان بازی بیشان بازی میشان بازی میشان بازی بیشان بازی بیشان بازی میشان بازی می

ا من كافي وكان من المرافع بي المرافع المان و المان و المرافع و من الم كالكشاب ووباب البدوب كك كشكارب الدافدام كرست ويرجوف ريس كهاباس ريد و المار د الماري من الماري ين دون باب به سادي يو ما مرودي يسي ، احد عك ين به بن ك تساري ودرى ست أو ب توكيد والما كرس وكالمفاس في والكناب كاس كام ويسال درب در مده ده معرف و من من وزب که سور کو کلامین و ورد ك يكي كان كري كالمرود و معروب و كالمود و المان ما كالمان و المان و المان المان

ولن أو سوس عي دودين س كاية جديد كولدد و كروي ورد وب كردداشد ك ي. مي دارفت در فسوق اين ي بي سكت مين سوتونا خصورب يده الم ولا وعلى والمراج والمر 

جروي . سف بعق مذت في كما كراديد افي الرصع بيد يول كرف كو لانس م الالتاعة الله علية على يكفراند ورد الله عليان كوس تدهيشي ميشي التبداءي ويكن وواسي كراد والماني ووكرادات يقيق متعددك

وافيك شدت سوكسين بين بداوالا بشيع كالاستان بالمدود يوس كار من المراج و و و و كار كالما كالواج و و و في ك خرو من المراس بكراى كوكود فيها ورود بدرس بدرس بي كرود في المان وي المان الم يربيل كيابست و الأل والما قول الميركات والمحار وبين وتبس أو المراوق المرتعق والما سي كشكا ورسيد موتاب وركمي ووى اين ياسي كرد دوى وي يك دوعد ب مقد تفوید بیدر تادیا فی انجرانی که قال معاقسین متیر بتقون س تاک کاتک کرد لاقامل عدية في مورت يد عدد مد مين كالموري من الموري من عدم كالموري يس يه مرشقين دين يا في ينس ربكد مرجيد القوكي روائشني مي مندا تين و مادي هي دياي رافقيد الع نيس ، طروه اي آور بداو كروم كي شاعت من وعادمال كروة رو كف ك علول شرت

يدكيده و المراجعة المستعملة المستعملة المراجعة المستعملة المستعملة المستعملة المستعملة المستعملة المستعملة الم المراجعة المراجعة المستعملة المست

ا الاصندى ودب يديس كود الدين أخروت النبي بالمقاسات بودر كان كان به يريد كان المؤاجه المؤاجه المؤاجه المؤاجه ا بقر مسول الأعديد بين عالي المداوري الدين كما به زود بودر جاني والمؤاجه المؤاجرة والمداكم المدارك من المهامة المالية المؤاجرة والمعادمة والمداورية المؤاجرة المؤاجرة المؤاجرة المؤاجرة المؤاجرة كان مدر بركود ورة المسابقة عن المؤاجرة والمداورة والمحادثة والمداورة المداورة المؤاجرة ا

درت سیج دیدر و و وعور نے محصب کر توری کرب میں جک فیدرا اہم كل ديب ب وجال على على الراب كافي نبي روية كالوظرون في والمنظر ورمند على ورج إلى منه بايد روس في ومعت والعام مقم ب الدوسي و عني سي يويان الله ے رویت را میں ماست کے دریاد ہا اس باکست کرے ماؤ ویسے اورایک دیا ہی يدي يدري بالسان وب ركريد كالعليد وف استحديث كالدوب ليديدي رب الله المحرب والمركاب وربان باكيد كريد رايب والمامايي كون ورديك كوكل قرار ورب وبي ال كنفر في ريب الدن لده كي وتب كرج من المان المان و من كرف شير من الله و المرب المرب المربي المربي المربية يب . ور بنس كرد و معد العرك وجد و عليد كر وجد و عليدى يك يدوب ويكال يں را نب مادون كى دنيات رب ن يوليات بن ، أوس سب يا ہے . كر ارب كوا ب عقيق يوركا على بدونيان ريوب ياران والتي والارب في المداعة الفري والواق كالتيم كالتا الأواق ا سروا شيري فارك دركت بي وي . وكها كياكس يوكي با جسم الى ديد نبوي برورك

متبارے بھر نے برمشور و کوکسک و شرح کا کیا مشوفیتوں بھی مرکز کیے ہوئی ہے جو کہیں ہوئی۔ ساکروں دین ایک وصاف ہیں کم مشاق ہو بھی میں مدان کی کھانے با انسان کے بنین واب آر فرید ہے۔ اس وابی مک تیات مک نامیر تھانے کا درتا برسطے اورانگ و

## هدى

ر برینها به این بیشان این می این اما هدیده به این می این می با در بیشان به این می این می این می این می این می داد به این به کسیر کار بی می این می این به این به این می این به این می این اما همان این می می این می داد می این می داد می این می

يَانَهُ وَوَالَكُ مَا لَشَد مِن عَنْ مِنْ مَدْ حَدُو مُعْتَى تَرْجُنَى الْعِيلِ. اس مَانِكَ مُصَارِيمَ اللهِ عَنْ مِنْ عَلَيْهِ عِنْ الْعَالِمُ عَلَيْهِ الْعَالِمُ وَالْعَالِمُ عَلَيْهِ الْع

الفاده كي تأكيدول البيسي . خادب المحاصل مج تطريق البيارية بالمساح المراجع المساحة المراجع المباركة الماجع المباركة الماجع المباركة الماجع المباركة المراجع بين بها عند كاراف من مرجع كودوش كاراف يرجع بديرة المراجع المساحة المراجع المباركة المراجع المباركة المراجع الم

المستوان با المستوان المستوا

من کے جو ان میں دونو پر جو ہے ورد میں اور اور ان اور ا میں ان اگر دور ان اور انسان علی صدی میں قرائیست آکر دارہ عرفی کے میں موجود ان ان اور ان کے موجود کے ان ان اور معملی ور کے چوبی نے اور کیٹ کا ان موجود ان سے موجود ان ان موجود کے ان اور ان کا ان اور ان کے موجود کی ان اور ا

ع کا جدیدہ ہی دورے تھت اول کہ ، دس کی طبقہ ہو بھڑا جگ کا میں جائے ہے۔ پارچ آخ مشکرے کہ کہ رہے دیون حس سال سالسید سال اعلان ہی انقوادہ نا میں بادیک بھٹر ہے۔ دورہ والدی ہی ہی میں ایس مربح ، جہ سراہ جس سے کہا معرفی تھی کہے ہے کہ میں مشکل کے اس عملی اس معدم معرفی کا تعدید ہے میں استعمالی کے اور اور ادمیش ہے ہے اس کا میں میں استعمالی کہ کھی

المساور المساو والمداور المساور المساور المساور المساور المساور المساور والمداور المساور المس

دو ئر مجوائي ہو تي ہي ركد اس ميت سابق ہو لگ را ديون قديد . دركيمي مين دو يُس كلندن جائي ہم جانئدہ آسته والي جارہ رست محدود تي . جائي ہم جانئدہ آسته والي جارہ رست محدود تي .

المراجعة المساوية ال

مقتي دويائي. درات سر مين يُفاعدُون بالمديب يوافدية تلاث آسگنب دوياكادكريت مجوي. عددة كم يمتعد فراد أكبا

م الفُّمَوةُ تُهَامَ عن المعشَّرِ والمُسكِر معدد در اعد الله الله عمد مرتفي الرسياسة القوى بيدا برنا بهه والسوائد

نيون احول نده نگا توهب نيون ايدين و يې نيال کوس پر ده ايک او منيان هن هندي فنون ته به اي او اين اين اين اين ده اي

دو متن کے معنی میں کا کہا تھ سے بھی و دو مور سے بھی جو بھی وجہ سے فوجوں کی شاہی تو ق سے جا مجد البید اللہ اللہ حد مستقطعت کا البید کر متحس ہے ہوڑا و الدوروں سے کہا ہے ۔

گری ده ترا سنتس به بین که برخود به بری بیدماره خوی که بدند. چی براندی بردند و بر چی براندی بردند شر دان است انداد که خود بردند که دارد مردد برای بردندی در فرا د و مدیده ای

ى المالية

الا ميديد بالأنزل بر الحاجة الدين المساقة المساقة المنظمة الم

المراق ا

رسال المسلف و مدول ماقات مقد بدو به واراس بده بدر بدران المستقد بر بدور بدران المستقد بر بدور بدوان المستقد ب المستقد المستقد المستقد بالمستقد با

نجومه فرود که به بازر مه سدان عوب طریق دار شود. کار امکر خسرت و حصیدت بنانامه و صدیم بات که و مهامت کرمن کمک چون بود، اودگوایی مشب تلسطین بایدا آی

A the special control for the

الله لك كريب كيد وده يك همت على قوات تعليات لار والدي حريث س يورت كو عدريا و وهديت andris of her . I . تهان تهال گدر تواوی وی وی تحربونی 人をでいこしけいでかったしいい ى وصيحك وجن وليد دوره كر دورة كان ور ويرود ورسياق. لىب يە ايك دوى قا رائس كاغ تالىدى المتقبى بى ئوت دو تركى وىيى. Touriste you in war is a de de si de se of a se والمناء ويباكا أو المستدى وادو وي والكُلْمُ في ويب ولف مؤلف الدوم الموساعي ر الله يوريش كياك سيركة بدع يوك الركيسيد ويا الله يراقو سيرده ويد . كرم وير من و و والركوة الشوك وفروك متان دات مسام الني على برواللة والمادة في برك في براك بدا Shaper of a con it had on when to bear of or Some to de servicia esta di in a cibiro a de الله عادية المراق المراكب المراق المراق المراكب المراك ولادروق اس ميدك و ما توسك و الماسك معد مديد كالم شير مين الم كراس الرناسكية كامور وين بي والله واب وسيف في ده شعايات يرب يرب في ويدس كالمابت ين كال تك و مشير سي رسال الرسار مرضايا ب وجار . توجوساري دين كالألك تدوع راك كالم على المعالم ا عديث يك عفى الصي وَالْمَانِيد عال مُود ورجي على الله الله الله دوي الله دى اب يايى ئى كى كى ياد چا جىكىسىكىس دىدى دويىدى بىلى دەيتىدىدى كونكي بريت يرلاب - توايي ، تيرك ويكف ك بعد ب كورة في دين الله كرسك ب توسلاريب فيد كاللي اللويوي . " مح مقيم كي صعات بين كالحي ي الدين فرسوت العيب دوول وايدان دف و ديم جزي يدمووه ومتين كمات

ے. تنوی کا کئی موت سال ہو کے . گر تقوی کے عام معی میں مصافی مرد ہی ۔ او معمد کفند میں

اً ایروده به بید، گوترا ای دارای ای دارای این به کست فاده آن و مکن کا کان شده از دارون اس برای و دکست فرانس واث دوانست کانش به در در میرایی رسیدان بیدانشده مدود وی دون بازارشیس با کان فرانس که بیدان که از میرای سازه می با در که کان برای که ساخته در معدن می داد و کان ویت بازارشیس بیرای در دارسی میداند که این میرودی این میرودی این میرودی این میرودی این میرودی برای میرانس کان این این میرانس در در میرانس که کان میرودی که این میرودی این میرودی این میرودی این میرودی میرود

المراكبين بالعربية المواقع في المركبية و بينا المحاكس الديا التعلق في الا الله المساولة في الما الله المحاكسة المواقع في الا الله المحاكسة المواقع في المحاكسة المح

هی والای سنتسد است کا مدینا فران مواسط به ای با به ایدای بیش و آن با برای بیش و به است به این به این مدینا به مدینا کشور این از به گذاری و کاست با در این نواند براید است کاست به در این با برای برای برای برای برای با برای روی با برای بیش به این بیش به این بیش به با برای با بیش به با بیش به بیش به

این این استان به بیشن به از می از می ام بیشن با بیشن با در این از مان های امان میشند بیشن به این امن میشند بی این این امن با بیشن به بیشن به این بیشن به بیشن به بیشن به این بیشن به بیشن به

The state of the s

و معرف به ما من بالتنفو البسية ... والمنافر البسية في الموادلة والمنافرة المنافرة المنافرة المنافرة المنافرة المنافزة ال

ما مائية من وقت كاكوكي يد جهزتين راوري في فائدوس كى مينية فهم داياه الطاد المسميعي جالبه الد كور وشد خصفيت جن قدل ، ومرواكيا وليست القوامية استنقى فاستحقى في خصص كمان

ه المساولة الما يهما في من المساولة المساولة المساولة المساولة المساولة المساولة المساولة المساولة المساولة ال المساولة المساول

ه به المراد الم

سه داس پر چیزات دی و بی اید دیگا سکتان می نامی سکتی می می و ک کوست چیز و در و مسهد می میرون حوق و می سود و بید است. است که مطرف که

ינו המינים ביני לי המינים לי היינו ביני לי היינו ה מינו היינו היינו היינו היינו היינו היינו לי היינו לי היינו היינו היינו היינו היינו היינו היינו היינו היינו היי מינו היינו היי מינו היינו הי

و دو انتقاب المعرفة المدارد الموارد و وها المعدمات المثال المدارة في المعدمات المثال المدارة في المعدمات المثال المدارة المدا

ا مسی مدیرت شک موادد کی پیمارسین وظایا که ۱۰۰ در فی میدرسیسکست بهد ۱ در فردیمی تختیق دوست مورک واقعت بین ایموسک می چه دری قر آنامی پیرس عرف سریما حشق مین که را در کشمل چهرکی تصدیق بسید در و و چهرس بیرای کوشتر و عبداست عاد خواد و شکار و نده تدر.

ین دار در کش چرکی تصدیق بدند و دوجود بر بریزه که شده میدانشده خواد شکل دف ده ... چین شکر و است دیدند چهد بره برید سردارت شده من با دند و دسانه شکشته ۱ «میسه میدهیدن بالگیر کشرفیت می دی دو می اینان مراوست سید حدیث مزین هیدانشدام

عدة ويد العدر وقال المجامل المؤلف المتعلق بالأداء المجاملة المؤلفة المعالمة والمحالة المؤلفة المعالمة والمحالة والمان الدول الاست العالم المراجعة الموالية المداهم ويست والأكرك إدان إلى الواقعة المؤلفة المجاملة المهادة المعادة المحالة المقالة المقالية المسلمة

وَجَعَيْدُوْ مِهِ أَوْ سَلِيفَ بَهِ اللَّهِ مَنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِن اللَّهِ السَّامِ مَن اللَّهِ السَّامِ مَن اللَّهِ اللَّهِ مِن اللَّهِ السَّامِ مَن اللَّهِ اللَّهُ مِنْ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللّ

مىلىد دولۇپ سىمىد دولۇپ خالىڭ ئاشاخلىنى ئىلا سىرلىڭلۇڭ دۆلۈپ الىمىلەن دانادىغى

حال لفت علمات ما سر ر به خوار اولا دب المهموت و الراض هرة الله على السرايقي اوراف كرسائ البي تلك ، مرسط المبدار البركيالية وتري كل يوري كل يوري

يد مراوعة يفر فوت ألما إخر بور أب مده وال خريفا المهد المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة الم ويل ورموم ترام من المواليل بيس ورس من كالمنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة

راهدی مدن مدادی واقشده و حول وکنت قسد با اسبدای . اسریک باده وی کراههی به داداه براید نگرفی بیوی بری می ناده و کرفت بسیر مرکزی بی و آبایی و دیگر استان بی ایش مدند داداش به می از می کراه می افزار استان می از این می استان با می می ا فرادی وی نام با نظام این از این می می از می کرد این می کند این می می می از این می کند انداز این می می می این م

معرض بالطروسة وفاجه. خالة ويدن الافوسية الافوسية وضائعة المنظمة المنظمة المنظمة وفي المنظمة المنظمة

کانسسطان کان برای داندگری که که سرای به میزاند. که فتی که کان مادود که ما چه به داران کار به بیان سه و بدیدگار کار فورسان کار کان فردسان کان می کان چهدی در در در ایران به بیران که در که سرای شده بی در بیران می و بیران خوان آنود به سدی که می کند بیران خوان در سرد که در ایران که بیران بیران شده فرای از می این نافر بیران ساز ایران که بیران که این کان میزان کان می اید

> كرمور ول ارتسبيد سيدنا جي وومشفني المرتبش المايينا جي

دادس کی کتب بین اسس مده نشد و که گوید و بادد کردن اور او کتب می کلیدید. سابعد لعد استنگذیب و از انسکا در توصیه نفسدی کندریه اور کاوک بیندی کا ۱۹۵۶ آوراد اوقول مرکاریش میکری علی گئیسید دون رساکی سدید دکترین می گرفتم نفود اور نفسدی کیلان کی کیری

ما انگرا در بیدن کا خبریک سدا است که علق مین ۱۰ دارد و موت می بیش از داد به ایس . ما هم مینشنا دانی این که تصویری تماد کرستی بر مدر در این بیشت سر می تصدیل کار با تدریک میدید. محریم این مسئد در چه بین بین حافظ این تیمیشند که کمات از بین کمی بیشتر به مینیم این می تیمیش بین می بیشترین مان

موی می ماه کشید و کالیلیدی مشرق فرید این رس که استفاده کم مین که میرهندی آوه بدن بسی کمی کهرایس کمتابی می آدد دود که در دوکه کام درست به اقارات بر میدی که این میکند برگزونشد رق میشم است مای ادراس می اندار اندکنویر کاش نام بسازه کاش کرد بر از درست می از دکتر کار درست بر این میرود شدن کشید از این مراحل کمیریش کاس مول مدن است میرود که بسید که و ترساخت بر

الان بين المستدرية بمناسلة بين بمناسلة بين الدرسول سله صديف رق ابين لا اجداط سيم البحدالاً وتدميسية العبداغسية قفصريية يا تويف اقد، الدرمنفيزي كرخ بين تصديق أو القيد بالمثني كو يكتر بس كري مورك ومون

اسل كالعمت كورنا بوتليد رس كالمواك فقد كو بي فاد والأكما وركور بسور كالريخ

ا مع الفطالية الإنت في المسال المستان المهاب السيان المنظامة . • وأوا على الله الله الله الله الله الله المنظامة الإنهام الموافق في المستان في الله الله والله الله الله المث المجان الممال المستان الله الله الله الممال المائه المهامية المهامية المائه المائل المستان المائه الله الله المائل المائه المهامية الله المائل المائه المهامية الله المائل المائه المائل المائه المائل المائل

الوياله في التحقيق الموصلة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة ال والمنافعة المنافعة ا يكن المنافعة ا

شت کا فی اسس پرچه از دیدید که بزردن وکل سرم می کرمت می بیچه دود شاه برداده می بیشه دود شاه برداده می بیشه دود موسده نشر کارسدگری میکنده که بیشه کارم رسته بی می فراسسد برد آن که که بیشک بی که این مرد دارد کا تعاویر با چه به مدرسی چه بیش است داد. تعاویر با چه به مدرسی چه بیش است داد.

لخاصلے الایترا قراد تلوی برت میں آماسیں تشکیل ویچا ، گریپاکسیہ شرکا ہی اگل کرے سیے امشاد آری ہے سہ خفق منبسید تعلق اگری ویسل ' مجھے پر تقاملے کی ج ے پر دہوس کسا کر میں وہسے کی مات گھڑکر ہیاں کے د

المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة والمساحة المنافعة ال

المستحق المدينة المواقع المدينة المستحق المتماعة من المستحق المستحق المستحق المستحق المستحق المستحق المستحق ال معترف المدينة المستحق المستحق

مین به به داننده کند این که ماه دلیست که با هگا در کاه در در دید و بیشته و بیشته و بیشد به در این از در این می میان برگزی نیم آن این بیران بی مین به در این مین بازد در کارستان با در این بیشته بازد با این بیران بیران کام و در کارش داد در داندگذشت به در است بیران برای بازد و در این بازد با نیم این بازد و این میشود کام است. میران بازیکار این در است بیشته بیران بازد این این بازد این کند و این میشود کام است.

سی بیده دادهای و دست و دود است میزیدی سیده و است و است و این در دست و این مشاره با می در دست است. کار در همین می با بینید در برگذشتر در در به بینهای می در دانشود و می و در کار فران کرد را میزد در میشده است. می باش میک در بیندید کنندنی میزد در می میزید بین بین که کار در در دو قریس است گاه میکن میزد و میشود در در

Pay

من العالمي المنافع المن من المنافع ا

العرضية العرضية الموجيدة المعامل القول بين تشرح المناوي القرضية والمناوية والمناوية والمناوية والمناوية والمناوية المناوية المنا

شكل محتيدة . معوم براد يدري او تحسب دراها ديث ورايداع بي يدن كه معدب من حك داري قلب مشقد ل حدود دراج سيدر ب

ا قرق در عادیت کے در بوجھوم ہو کر تل بیس تاب ، تو پھر یہ را تعدیق کا در موالا ، میک عاد در قال محمد موکرت سے آیات ہی تاب ہے ۔ بار را در تاریخ کا معروم ہوگئے ہے ،

ادًا البَّهِ فِي الْعَنْوَ الْوَقِدَ السَّلَيْلِينَ النَّصَلِينَ المَالِمُ الْعَالَمُ وَالْمَاكِلِينَ الْعَلَي بِي الْحَجِلُهِ الْعَلَيْنِ مَن مُرِيزُ الْعَلَيْنِ اللَّهِ عَلَيْنِ إِلَيْنِ اللَّهِ الْمُكَالِكُيْنِ ، النَّكَ الْمُعَالَقُ مِن الْمَعَالَقِينَ مِن النَّهِ اللَّهِ عَلَيْنَ اللَّهِ عَلَيْنَ الْمُعَالِقِينَ مِنْ اللَّهِ عَلَيْنَ الْمُعَالِقُ اللَّهِ عَلَيْنَ الْمُعَالَقِينَ مِنْ اللَّهِ عَلَيْنَ الْمُعَلِّقُ مِنْ اللَّهِ عَلَيْنَ الْمُعَلِّقُ مِنْ اللَّهِ عَلَيْنَ الْمُعَلِّقُ اللَّهِ عَلَيْنَ الْمُعَلِّقُ اللَّهِ عَلَيْنَ الْمُعَلِّقُ الْمُعَلِّقُ الْمُعَلِّقُ الْمُعَلِّقُ الْمُعَلِّقُ الْمُعَلِّقُ الْمُعَلِّقُ الْمُعْلِقُ الْمُعَلِّقُ الْمُعَلِّقُ الْمُعَلِّقُ الْمُعَلِّقُ الْمُعْلِقُ الْمُعَلِّقُ الْمُعْلِقُ الْمُعْلِقِينَ الْمُعْلِقُ الْمُعْلِقُ الْمُعْلِقُ الْمُعْلِقِينَ الْمُعْلِقِينَ الْمُعْلِقُ الْمُعِلِقِينَ الْمُعْلِقِينَ الْمُعِلِقِينَ الْمُعْلِقِينَ الْمُعْلِقِينَ الْمُعْلِقِينَ الْمُعِلِينِ الْمُعْلِقِينَ الْمُعْلِقِينَ الْمُعْلِقِينَ الْمُعْلِقِينَ الْمُعْلِقِينَ الْمُعِلِينِ الْمُعْلِقِينَ الْمُعْلِقِينَ الْمُعِلِقِينِ الْمُعْلِقِينِ الْمُعْلِقِينَ الْمُعِلِقِينَ الْمُعْلِقِينَ الْمُعْلِقِينَ الْمُعْلِقِينَ الْمُعْلِقِينِ الْمُعْلِقِينِ الْمُعْلِقِينِ الْمُعْلِقِينَ الْمُعْلِقِينِي الْمُعْلِقِينِ الْمُعْلِقِينِ الْمُعْلِقِينِ الْمُعْلِقِينِ الْمُعِلِقِينِ الْمُعِلِقِينِ الْمُعْلِقِينِ الْمُعْلِقِينِ الْمُعْلِقِينِ الْمُعِلِينِي الْمُعِلِينِ الْمُعِلِينِي الْمُعْلِقِينِ الْمُعْلِقِينِ الْمُعْلِقِينِ الْمُعْلِقِينِ الْمُعْلِقِينِي الْمُعْلِقِينِ الْمُعِلِينِ الْمُعْلِقِينِي الْمُعِلِينِ الْمُعِلِي الْمُعِلِي الْمُعِلِينِي الْمُعِلِينِي الْمُعْلِقِينِ الْمُعِلِي الْمُعِلِي المُعْلِقِينَ الْمُعْلِقِينِ الْمُعْلِقِينِ الْمُعِلِي الْمُعْلِينِي الْمُعْلِقِينِ الْمُعِلِينِي الْمُ

منها لمدارس التعليمية من والا إدارات والتعلق المنها والتواقع المدارسة التعلق المنادكة المنادكة المنادكة المناد الأماركة المنادكة والتعلق المنادكة المنادكة المنادكة المنادكة التنادل المنادكة ا

المحافظة ال

in the first him was the grown of the growth and the second of the secon

ر المنظمة الم

بِلْ قُولُوْ أَسْلَمُنَا فَلَمَّا بِدُخُلِيا أَدِيمُانَ فِي مُلَوِّمِهِ قات كريم من ايان كالفي كويارى . الدار مع كم منتقل كراجانا ب و لعوص قرانداد احادیث صحیرے میں معلوم جا کدایان ایک تفق اور بافت جو کا عرب راورا قال او ایان سے تاقی ہوت ہی وه باحث نجات بين . أو دود الله مع اليال ست على شهر الود من الله يوك اليريت عشرت المعرفات

عمل كاليدي قيد كالمال تعديد كالمراب الامرازي في منافي شافي بي كليك كرساف الدي يتراج العادية وكواروية ين الم of terfedoustage and the indition without しいしんりというくんといがりなる。いうかんいしかんいっからのかんしんというると

· and and Sond in the organis of the control of organis and エッスはいくかっくくとくがららいしていいころがはないのかんだれない الماري والمراق المرافع cillor francos be carried by it in 19 8. allerion 1月は15月かけんろかがから、こうとのはれることのからころうないでいいい

ين بي كما الله كا كانسية أي ب ادر بعق كا أو كانس بنار طب الانتاج الدارية وكانور وينتاي والله こうそこれではんかいいるまかけできてきというというのはいれるかと ان برمائي ہے ، بي آمياني در ہے ، جعة إعذات وي العين الداعل مع برجيق كي بي وبيداء العدي طبق في غاز كم تعويل

ب. المائية كالم اللية الرويع ب الرا الما كان الحويد بل مراع في الرب الماس الفاق، ناع على يونيس بكرافقا في الكاركى ، المحامية كالدوك المال كاللروي كروكما جاك العالى ادر عويين كيافسيت ، أكرد الله مدين كافريز يت ادر كيت كافرت كي في كاف ورب ادرالان كى بىر ، يا جيسے شائوں كو درخت سے تعلق بوتا ہے . حضرت الموصاحب كى تطويري قائل نہيں ، كجدان برياليا تعق ب عيدد وفت كروادر شاخ بس تعق ب شاخ و كرور نهي رائية السوي الفقاق بواب. toobaa-elibrary.blogspot.com طو فیٰ ریسرچ لائبر بری

تاریخی،سفرنامے،لغات،

ار دوادب،آپ بیتی،نقد وتجزیه toobaa-elibrary.blogspot.com

noo toppoid yardile-sade